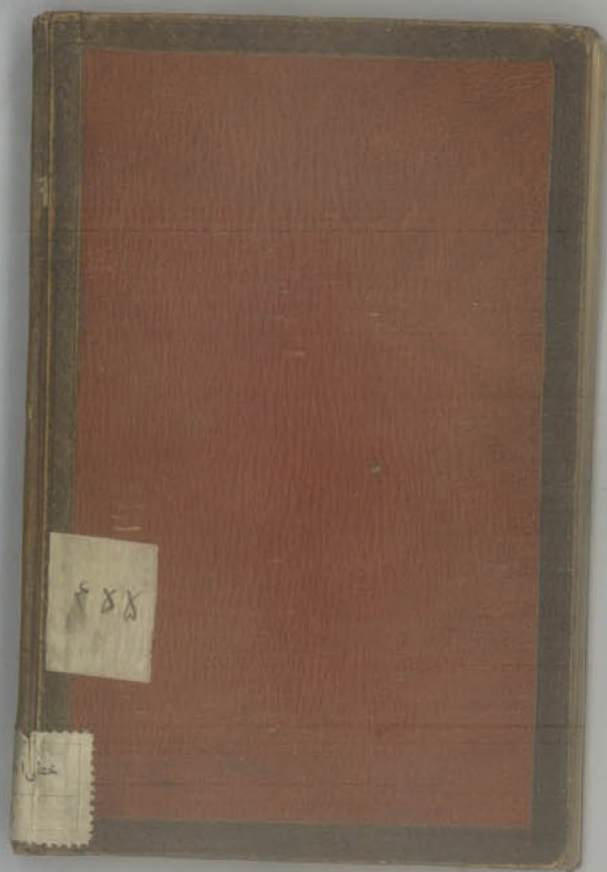
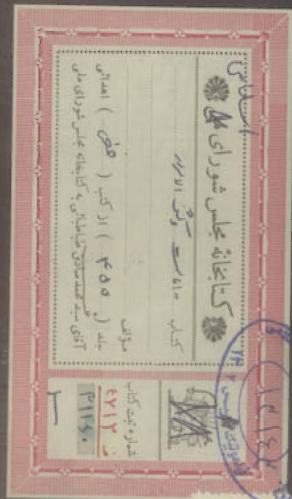




کتابخانه  
جمهوری  
اسلامی







خطی اهدائی  
کتابخانه  
مجلس شورای  
ملی  
۴۵۵

مؤمن را در سوره قدس المؤمنون بیان فرموده است  
فدافع المؤمنون الذینهم فی صلواتهم شاکلون  
والذینهم عن اللغو معرضون والذینهم  
للزکوة فاعلون والذینهم لفروجهم حاکفون  
والذینهم لامانائهم وعهدهم  
سراعون والذینهم علی صلواتهم یحافظون  
فخفی نما که در اقل و حسن این آیات صلوة را  
تکرار فرموده ولیکن در معنی تکرار نیوود صلوة اذل  
در این آیات اشاره بولایت علی بن ابیطالب است  
که صلاح و فلاح و رستگاری مؤمن ولایت آنحضرت است  
چنانچه در تفسیر آیه مبارکه واستغنیوا بالصبر

در صلوة

والصلوة واتقوا البکرة الاعلی الخاشعین  
رسول خدا فرمودند انا الصبر علی صلوة و تحمیل  
فرمودند من عان تارک الصلوة ولو بقطرة  
من الماء مکفر فی سبعین نبیا چون محقق شد  
که صلوة علی بن ابیطالب است فوراً ثابت میگردد تارک  
صلوة اصحاب جبل و صفتین و نه دان خواهند بود  
که ایشان تارک علی بن ابیطالب و متاعل آنحضرت  
بودند لاجرم ناکیشان و فاسقین و مار قبی که در قرآن  
نازل شد و حکم ختم ایشان میباشد و بیوث است  
که شرط عده ایمان صلوة ولایت علی بن ابیطالب است  
کل من آمن بآیه و رسوله باید در محضر آنحضرت و در





کشف الاررار

هو

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعلنا من المؤمنين الذين هم عن اللغو  
 معرضون والصلوة والسلام على خير الانام  
 محمد وآله الكرام **اقم الجهد قال الله تبارك**  
**ونعالى شأنه العزيز** قالنا لاعرابنا متافلهم  
 تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ارايتم كانت نبياؤ  
 كه ما بين اسلام و ايمان عموم مخصوص مطلق است هر مومن  
 مسلم است و لكن هر مسلم مومن نخواهد بود و در اينصورت

معنی



معنی اسلام و ايمان بايد محقق شود بدانكه اسلام  
 عبارت از اقرار بكماله طيبه لاله الا الله محمد رسول  
 الله است و حاصل اين اقرار آنست كه ظاهر بدن  
 كويته و راطه هر نمايد عرض و ناموس اموال و دماء  
 او را محفوظ و مصون بدارد ايمان تحقق نخواهد يافت  
 الا باضافه عه ولى الله و مرئى الباري  
 بقدر عقيد است بهر درجه كه معتقد گردد و معيار  
 درجه اخروي اشخص خواهد بود و نعمه ما قال كفى نعمه  
 ملك حسن برتايه است خورشيد جهان چو دره  
 در سايه است كفا غلظي ز انشان ثوان ياش  
 از ما تو هر آنچه ديده بايه است خد تعالى صفات

مؤمن



بخصوع و خشوع باشند بلا فاصله میفرماید وَالَّذِينَ  
عَنِ الْغَوِیِّ مَعْزُونَ کلمه لغو در این آیه است ره  
 بجهت ابی بکر است که خلافت آنجناب بدون  
 تنزیل قرآن و تصریح معین بر آخر الزمان بقعه و فتنه  
 در ثقیفه بنی ساعده بدون حضور عترت اطهار و بحکم  
 عم رسول خدا وقوع یافت و حال اینکه مجموع آنها در  
 غدیر خم معیت ولایت با علی کرده بودند و ندی  
 من کنت مولاه فقد اهله مولا را از زبان مخرجین  
 حضرت رسالت شنیده بودند لا جرم ایشان ناکث  
 اول و اهل حل ناکث ثانی شدند در این صورت  
 خلافت حضرت ابابکر بی اساس و بناء است

کار

کار بی اساس بحکم قسم معترضه لغو است و شرط ثانی  
 ایمان در این آیه است این چنین است که از خلافت بی  
 اساس بی بنیان و پیوده و لغو حضرت ابابکر باید بود  
 پیرار و معرض باشد مخصوصا در این آیه آخر  
 از لغو را بلا فاصله رد و لیف آیه ولایت فرموده تعرف  
 الاشیاء باضدادها شرط ثالث مؤمن وَالَّذِينَ  
لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ باید مؤمن ادای زکوة نماید بخجته  
 که اعراض از لغو مستلزم نزاع و قتال و جدال خواهد  
 بود اقدام بقتال محتاج باخذ زکوة است شرط  
 رابع ایمان تصریح وَالَّذِينَ لغو وجهم حَافِظُونَ  
 حفظ فروع از زنا و سفاح است زیرا که ولد الزنا هرگز

قبول ولایت علی مرتضی نخواهد نمود شرط خاص  
والذینهم لا امانا لهم وعهدهم راعون در این  
امانت شمار دست بایه انا عرضنا الامانة  
على السموات والارض والحبال فابین ان  
یحکمنا واشفقن منها وحملها الانسان انه کان  
ظلوما جهولا غرض از امانت و دایه نور و یات  
حیدر کرار است که در کمون این کمون و مضمون  
که است هر بر خلق و مصور در ارام باشد نهان در حق  
این امانت ظلم و جهول است نعم ما قال  
ای بولای تو تو لای من و ز خود و غیارت برای من  
سود تو سرمایه سود ای من کرشکافند سرهای من

ج

خبر تو نیاند و اعضای من صورت شبانگاری بخود  
سوی وجود ز عدم آری بخود ایک نفسها بشماری بخود  
یک نفسم که بگذاری بخود وای من و دای من و دای من  
و مقصود از عهد بیعت غدیرستم است که بیعت نمودند  
و نقض کردند شرط سادس والذینهم علی  
صلواتهم یحافظون در این مورد و صلوة نماز پنج  
گانه است که شعار مسلمین است و حتم شرط شده  
باولئک هم الوارثون در مورد دیگر میفرماید  
والذین لا یشهدون الزور و اذا امروا باللغو  
من واکراما یعنی آن اشخاصی که حاضر شدند  
در مجمع زور و بهتان که عبارت از تقیفه بنی ساعده است

زمانه



زمانی که مرور و مراد کرده اند بالغو که حضرت ابابکر است  
مراد و گریانه نمایند باین معنی که از متابعت  
او پیروی و از ملاطفت او بی نیاز باشند

البته محققا معلوم شده است که اراده ازله در حق  
غالب بر خلاف الهیه و متابعت نمودن جمیع  
ایشان در روش کار آنها نبوده است لافتنه  
لنفس که هشته یعنی امتحان است و در حق معیت  
کنندگان ابابکر که مرورا او را بلفظ لغویان فرموده

سفر

میفرماید لا تأخذکم الله بالغوفی ایمانکم  
ولکن تأخذکم بما کسبت قلوبکم والله عفو  
رحیم حاصل معنی آنکه میفرماید مواظده نمیکند  
خداوند شما را که دست متابعت بجز از ابابکر  
و او را بد که خلافت او لغوی بی اساس است و لیکن  
مواظده نمیکند شما را از آنچه در دلهای شماست که آیا  
این معیت از صمیم قلب بوده است و ابابکر را حقیقه  
خلیفه خدا و جانشین پیغمبر آخر الزمان دانسته اند یا  
بجعی بوده است از روی تقیه و خوف و محض فطرت  
اموال و نفوس و دفع شر در حق خیر خدا تعالی  
مواظده نمیکند بدستیکه او است بخشایند و هرگاه

و در مرور

در مورد و دیگر میفرماید لا یواخذکم فی ایمانکم و  
لکن یواخذکم بما عقدتم الایمان کفارتی  
عشرة مسالکین من وسط ما یطعمون اهلکم  
 الی اخر آیه حاصل معنی آنکه مواخذی نمیکند  
 شما را در آنچه در مباحث شما لغو را که بین خود را  
 در بیعت او سپردند بلکه مواخذی میفرماید بجهت  
 عقیدین کردند و این بیعت را محکم و استوار دانستند  
 کفارتی این بیعت در حالتی که شخص این بیعت را باطل  
 و بی اساس بداند طعام ده نفر سکین است از او  
 اخذی که میخورند و غیره تفسیری که در ذیل آیه بیان  
 فرموده است از این فرمایش محقق میشود که بیعت

ابوبکر

ابوبکر یا حقانی و استیاری است یا بطل و خطاری  
 در شق اخیر لا یواخذکم در شق اولی یواخذکم البته

در مورد دیگر وصف فرموده است صابران صحاب  
 رسول و شیعیان شاه ولایت را میفرماید  
اولئک یؤتون اجرهم قرین با صبر و اولئک  
بالحسنه السیئه و قمار ز قنایم بنفقون  
واذا سمعوا للعوامر ضوا عنه و قالوا لنا انما  
ولکم اعمالکم سلام علیکم لا ینفعی الجاهلین  
انک لا یهدک من احببت و لکن الله بهدک



مرشد و هو علم بالمهندین حاصل معانی  
 آیات این چنین است ایشانند که داده میشود و اجرائها و  
 مرتبه بجهت چنانکه صبر نمودند و عوض دادند بخوبی و خوشی  
 بدینای خلق را که باشند و ارد گردیده بود و از خیرگی  
 از جانب خدا تعالی مرزوق شده بودند اتفاق مینمودند  
 و هتیکه شنیدند خلائق با حضرت ابابکر که خلافت او  
 لغوی بی اساس بود پیعت کرده اند و مشارالیه بنبر  
 حضرت رسول بر جمیده است از او اعراض کردند و گفتند  
 که از برای ماست اعمال با که عبارت از متابعت شاه  
 ولایت پناه است و از برای شماست اعمال شما که  
 متابعت ابابکر است ما را کسم و سکوت است با شما

و تحل

و تحل و زیدین با طوار زشت شما منازعه با جابلهین  
 سزاوار نیست بدستی توای محمد هدایت نمائیکند  
 که میخواهی و لکن ختمیست هدایت میکنم هر که را  
 میخواهد و دوست عالم هدایت با همگان

علاهی رومی در این مورد بکتابیه و ملاحظه نمائید  
 نصیه میفرماید و یواکر خود را سلیمان نام کرد  
 ملک برد و مملکت را آرام کرد صورت کار سلیمان بن بود  
 صورت اندر سردیونی نمود خلق گفتند این سلیمان چه صفت  
 از سلیمان است سلیمان فرمود او چه بد رست این همچون و

همچنانکه آن حسن این حسن و یو کیفیتی که حق بر شکل من  
 صورتی کرده است خوشتر است و یو را حق صورت من داده است  
 تا بپذارد شمار او بهشت کردید بدعوی زنجبار  
 صورت او را مدید استبار و یو شان از نکر این کیفی لیک  
 مینمود این عکس و لهای نیک نیست بازی با تمیز خاصه او  
 که بود تمیز و خفاش غیب کو هیچ سحر و سحر و سحر و سحر  
 می نهند و پرده بر لیل دل پس همیکشت بد خود در جواب  
 باز کونه مبروی ای کجاست باز کونه رفت خواهی چمن  
 سوی دوزخ و نخل انار هفتین او اگر مغرول گشته است و فتر  
 هست در پیشش بر نیز تو اگر انکشت بر ابرو ده  
 دوزخی چون زهر زهر شده و بغفلت بهنم در این

نخه

نخه مانع بر آید از زمین که منه این سر مر این سر زبر را  
 همین مکن سجده مر این او پیرا کردی من شرح این جان فترا  
 که نبودی غیرت و رشک خدا

و از جمله آیات مرموزه قرآن سه آیه منواله در اول سوره  
 حج است که هر یک از آنها وصف احوال شخص معین  
 و معلومی است اولا میفرماید وَمِنَ النَّاسِ مَن  
يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ  
كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن لَّوْا فَا تَنَّهُ يَتْلُوهُ هُدًى مِّنْ  
إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ یعنی از امت شخصی است که



نخود می بندد خلافت آئینه را باریسمان محکم بدین  
در لغت فشاری باریسمانی که تا پده شده است از  
چرم و موی کوسفندان که بسته میشود بگردن شتر  
و شاخ کاه و چیری است که در بر می کنند این شخص  
حضرت بابا که است که خلافت حق تعالی را باریسمان  
محکم بدون مجانست و مناسبت بخود یا چون طبلین  
منصب خلافت حقانیه را بدوش خود می کنند  
بدون علم و آگاهی که با و داده شده باشد از جانب خدا  
یا بتقریر حضرت رسالت و متابعت نمایند هر یک  
متمم در او نوشته شده است بر او هر که تولای او را داشته  
باشد بدستیکه این شخص که اکتند و دست و راه

نمایند

نمایند است و را بعلرب سحر نعم ما قال ای تولای  
جسته بر بوبگردون او فصل است چون شد  
رهنمون

نمایند میفراید و من الناس من يجادل في الله  
بغير علم ولا هدى ولا كتاب منير ثانی عطفه  
لیضل عن سبیل الله لدی الدنیاخری و  
مذیقه یوم القیمه عذاب الحریف یعنی از  
است انخی است می بندد خلافت صدیق را بخود  
یا می پوشد طبل خلافت را بدون علم و بدون نماز

و بدون وصیت و بدون نزول کتاب روشن  
و شایع است از سخت و غور تا کراه بکند از راه  
خدا و از برای اوست در تیا قتل بدون اجر خری  
مقتول غیر ما جور است و خواهد چشید در آخرت  
عذاب سوزنده را این تفصیل اشاره بجهت آخرت  
که خلافت او تصدیق ابابکر است و حال اینکه خلافت  
خود انجانب لغو و بی اساس بود

ثُمَّ سَفَّيْدَ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجْعِدُ اللَّهَ  
عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ طَأَّنَ بِهِ وَإِنْ

أَصَابَهُ فَنُتِنَةٌ أَنْفَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خُسْرٌ لِّتَنِيَا  
وَالْآخِرَةُ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانِ الْمُبِينِ بِدَعَا  
مَنْ دُونَ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُ وَلَا يَنْتَفَعُهُ بِدَعَا  
لِمَنْ ضَرَّهُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ نَفْعِهِ لِبَيْسِ الْمَوْلَىٰ  
وَلِبَيْسِ الْعَشِيرِ مَا حَصَلَ مَعْنَىٰ أَنْتَ كَمَا أَنْتَ  
انگهی است که عبادت میکند خدا را را بجز  
این معنی که دل او آگاهی ندارد از آنچه در زبان او  
جاری است هرگاه اصحابه خیر شود او را مطمئن شود  
بآن و اگر اصحابه شنه و فساد کرد و منقلب میگردد و بدو  
او و این انقلاب خسران دنیا و آخرت است و همین  
خسران علانیه و آشکارا و میخواند سوای پروردگار



خود چنانکه نفع و ضرری بجهت او ندارد و این است  
که ای اشکارا و میخواند شخصی را که ضرر او نزد دیگر است  
از نفع او برآید بدموله و مقتدا و بخیر و قوامی  
استد به دیگر را این آیات شرح حال حضرت  
عثمان است که اسلام او بطون و حقیقه ندارد  
محقق حرف است در یوم الدار که ایشان محصور  
بودند اگر فرمایشات شاه ولایت را که اصحابه  
خیر بود قبول نمیداد برآید مطمئن و فارغ بود و اگر صفا  
شکر که عبارت از متابعت مروان است نماید  
کشت میکند بروی خضران دنیا و آخرت میخواهد  
کسی را که نفع و ضرری بجهت او ندارد و این عبارت دلیل

است

است که آنجناب در باطن از عیده صیام بود و میخواند کسی  
را که ضرر او قرب از نفع است و این عبارت اشارت به بیت  
مروان است لبش المولی و لبش لعشیر از آنجا که نسب عثمان  
بنی امیه بود مدعی خلافت شد مروان که دیر و شیر  
بنی امیه و شیر حضرت عثمان بود بمصدق ضعف الطالب  
و المطلوب حضرت عثمان مروان را مولای بسیار بد بود  
و همچنین مروان حضرت عثمان را عشیره بسیار بد بود  
ملائی روحی علیه الرحمه در این مورد میفرماید  
بس کلام صدق در دلهای کور می نیاید میرود و اما  
نور و ان فنون و بود در دلهای کج میرود چون  
کفش کج و پای کج در او ایل و راق بهرین شد که

که اسلام عبارت از قبول توحید و نبوت است ایمان  
عبارت از توحید و نبوت مع الولایه حال عرض کنیم  
کفر هم دو قسم است یکی مفوضی که لفظ انکار توحید و  
نبوت و ولایت نماید یکی هم کفر علی است که بحسب ظاهر  
الفاظ علم اسلام بآنها جاری است و لکن بحسب افعال  
کافرند در آیه نور که اول آیات شاره توحید و نبوت  
و ولایت است و در آخر آیت میفرماید وَالَّذِينَ كَفَرُوا  
أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَعْضُهُ يَحْسِبُهُ الظَّانُّ مَاءً حَتَّىٰ  
إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْ شَيْئًا وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فُوقِيَهُ  
حِسابَهُ و الله سریع الحساب او کلماتی  
مجرّحی یعنی موج من فوق موج من فوقه

صحاب

صَحَابَ ظِلْمَاتٍ بَعْضُهَُا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أُخْرِجَ بِدَهُ لَمْ  
يَكُنْ بِرِهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ  
کفر علی از کتاب ظلم آل محمد است که غضب خلافت نمود  
و فکر را که حق فاطمه بود ضبط کردند شهادت علی رضی  
و حسین و ائم این را بر حرم نموده تکذیب نمود و کردند  
و در کتب متقدمین معلوم است مَا نَكُنْ فَاطِمَةُ سَاخِطَةً  
لِأَبِي أَبِیْكَرٍ اختلاف در محل قبر صدیق طاهر و دلیل قوت  
و قوع قبر و چشم فاطمه را نسبت بآبی بکر و راضی نبود  
حضور شیخین است نماز و شیخ خارزه آن مظلومه را  
رسول خدا فرمود فَاطِمَةُ بَعْضَتُنِي مِنْ إِذَا هَا فَطِمَةُ إِذَا  
وَمِنْ إِذَا نِي فَطِمَةُ إِذَا نِي اللَّهُ خداوند فرموده است



ان الذين يؤذون الله ورسوله لعنهم الله في  
الدنيا والاخرة واعذبهم عذابا مهينا  
شاه ولایت پناه حسب الوصیة انحضرت را شب  
دفن فرمود و آثار قبر در مواضع مختلفه نمودار کرد که  
ایشان بدفن مطلع نشوند مخصوصا عبارت اول طاعت  
فی بحر لعلی غیشیه موج من فوقه موج من فوقه بحاب  
طاعت بعضها فوق بعض بحکم الکتابه المبلغ من التصریح  
و موج فوق یکدیگر اشاره بحضرت ابابکر و حضرت  
عمر است که هر یک در طایفه کبر نبوت موجی فوق  
موج بودند من فوقه بحاب اشاره بحضرت عثمان است  
که بنی امیه بود معاویه و بنید و مروان و آل مروان بن مروان

در ظلمت

در ظلمت این بحاب میباشند که ایشان همچون بحاب  
منراکم بحر دعوت محمدیه و ولایت عدویه را در صورت ظاهر  
تیره و مار کردند موجین فیه ابابکر و عمر کبر نبوت را مستطعم  
نموده بحاب منراکم حضرت عثمان و عیسی بنی امیه ایشان را  
مزید علت شد ظلمت افرازی وادی اسلام و ایمان شد  
فسیکفیکم الله و هو السميع العليم

بدانکه حدیثی را از دو جهانی را از رسول عقل محمد مخفی نمیشود  
نداشت آنچه ممکن التوتیه بود با و نمود و آنچه که لعلی الوقع  
بود ستره علانیه بانحضرت فرمود در قرآن بعضی رموز

مخفیة وارو که عقول فاعصرا را واک است فهم آنها هم  
بحضرت رسول و خلیفه حقیقی آنجانب وارو بعض دیگر را  
طوری بیان فرموده که بعد از وقوع آن امر محوتم از گیارا  
مقدور است که آن مقدمه وقوع یافته را با آیات تطبیق  
نموده در تحت کلام الهی که از صدر جلال و جبروت غز  
نزول یافته است بفهم حق البیقن وصول نمایند و لکن غی  
و بطل چنان اشراج یافته که شخص از توضیح و تصریح حاجت  
رویه میشود و لا حکم و لا تخالفون لونه لایم و مصداق ااحیاء  
الذین انچه دانسته و فهمیده شود آریات مبارکه حتی  
المقدور رموز آنرا در این صنفه و ادراک مستعار و واره  
قدح در و چاکس اندیشه نخواهد داشت **قال الله تعالى**

و بوم نقض الظالم علی یدیه بقول یاللی انخذ  
مع الرسول سبیلا یا و یلی لی بنی لم انخذ فلانا  
خلیلا لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جائنی و  
کان الشیطان للانسان خذ ولا وقال الرسول  
یا رب ان فوجی انخذوا هذا القرآن مهبورا  
و کذا لک جعلنا کل نبی عدا و امر المجرمین و  
کفی ربناک هادیا و بصیرا **هصل مغنی** چنانست  
روزی خواهد شد که ظلم سرکشند مذمت بندگان  
و بگوید کاشش من با رسول را می فرامی گفتم و نتابت  
هوای نفس میکردم ای دای برین کاشش میکردم  
فلان شخص را دوست و صدیق تحقیق کرده که در ازار



و اگر بعد از آنکه آمد بسوی من و بوده است شیطان  
 پس از آنکه گمشده و گفت رسول ای پروردگار من  
 بد رستی قوم من کرده شدند این قرآن مجبور شد  
 میفرماید عین طور مقرر داشتیم برای هر پیغمبری و شمی از  
 مجرمین است خود یعنی این مخالفت قوم خصائص شخص شما  
 نداشت بجهت هر پیغمبری از اصحاب و اتباع او و شمی از زبان  
 کاران بوده است کافی است پروردگار تو از خشتیت  
 نمایند که و باری کردن رمز آیات مبارکات است  
 که حضرت ابی بکر را وقتی که زمان از حال فرار شد  
 افسوس بدان که زیده بگوید کاشش موقت راه  
 ولایت از رسول فراموش کردم کاشش حضرت عمر را

دوست

و دوست و وزیر خود قرار میدادم که مرا از ذکر یعنی  
 صاحب ولایت مطلقه همراه نمود بعد از آنی که ذکر آمد  
 بسوی من و مطالبه حق خود فرمود و از قدیم آیات  
 بوده است شیطان مرا از آنکه گمشده در این  
 شیطان کنایه از حضرت عمر خواهد بود چونکه حضرت  
 رسالت وقت بن تقدیر کردید گفت ای پروردگار من  
 بد رستی قوم من این است آن طاق را که عبارت از  
 شخص ولایت است از حق خود ممنوع و مجبور باشند  
 خداوند میفرماید این امر خصائص شخص شماست و اندیشه است  
 هر پیغمبری از مدوی از مجرمین است و قرار داده ایم شما  
 نمایند که و باری پروردگار کافی است چون این را

بخوانید زینهار که بشاید در سبب رضوان چه کفایت  
 در فلان غزوه چه کرد و بی فتوتی و بی سبب و بی  
 که بعد از حضرت رسول نسبت بآل اهل بیت  
 از خصم خلافت و ضبط فدک و کذب اهل بیت  
 و شهادت مقدمه مالکیت فدک و غیره سنات  
 آنها بدل سبب است شد چنانکه میفرماید و قد علمنا  
 الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا  
 و در مورد دیگر میفرماید ان الله يامرکم بالعدل  
 والاحسان و ابناء ذی القربى و یمنی عن الخشای  
 و التکر و البغی لعظیم لعکایند کردن و او و ابوبکر  
 اذا ما اهدتم و لا تفتنوا الايمان بعد توكيد

و قد

و قد جعلتم الله علیکم کفایلا ان الله یعلم ما تفعلون  
 و لا تكونوا کاللیقظ غریبا من بعد فواتکم  
 فخذون ایمانکم دخلا بینکم ان تكون امه هی  
 اربعی من امه انما یبلیوکم الله ببر و لیقینکم  
 یوم القیمه ما کنتم فی تخلفون و لو شاء الله  
 لجعلکم امه واحده و لکن یضیل مریشاء و یهدی  
 مریشاء و لنستلن عما کنتم تعملون این همه  
 شروطی که در این آیات فرموده و دستور العمل داده اند  
 مؤمن تبارک هیچیک از آنها نباید شود و لکن ایشان  
 بعد از رحلت رسول خدا نقض غزل نموده آنچه رفته  
 بودند از حسن کفایت پنبه کردند بر کرد و دیدند بصورت

اول



اول و سچین باید گفت که بیعت با رسول موجب  
بقای بیعت می باشد ان الذین یبايعونک  
اتّما یبايعون الله ید الله فوق ایدهم فمن  
نکث فاما نکث عل نفسه ومن اوفی بما  
عاهد علیه الله فنبهه اجر عظیما و نکته  
اشکارا در این آیت مبارکات ظاهر است اول اینکه  
فرموده است ید الله فوق ایدهم بدین  
علی بن ابیطالب است که فوق ایدوی دیگران است  
و فوق سیم می فهمد که شرط صحت این بیعت موافقت  
و متابعت علی است ثانی آنکه از کلمه فمن نکث فاما  
نکث علی نفثه در این بیعت نکث وقوع خواهد یافت

طالع

طالع نکث و جماعتی و فای بیعت خواهند نمود این بیعت  
مبايعه سقیمه نیست محقق میگردد که در آیه بعد که میفرماید  
لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبايعونک تحت  
الشجرة فاعلم ما فی قلوبهم فانزل الله سیکنه  
علیهم واثابهم فحافظه برپا در این آیت است  
نکته موجود است اول از کلمه فعلم ما فی قلوبهم اشاره  
به جان و دینه نور ولایت است که در آیه اما عرضنا  
الامانه علی السموات و الارض سابقا مذکور شد  
شرط عهده مؤمن همین است که ملتفت ما فی قلبه باشد  
نور ولایت علی علای را در قلب خودش اشکارا  
مشاهده نماید ثانی آنکه در آیه ان الذین یبايعونک

انما پایعون الله يد اصدق فوق ایدیم یا صد عبارت  
 از شخص منور البجائب علی بن ابطالب است که ولایت آن  
 جناب سلیمان را بتمام رفیع مؤمنین میرساند و این  
 صورت یا صد فوق ایدیم شرط است <sup>بها</sup> است  
 اینکه در این جهت نقص و کث واقع شود با این شرط  
 تقدرضی السرخس الموسی بن اذیا یعونک تحت  
 الشجرة صدق هم میرساند و الا شرط مفقود مانع  
 موجود است

بدانکه هفتنه حضرت ابابکر هرگاه در زمان زکات فی جناب

رسول

رسول خدا واقع شد بچنانکه سامری مخاطب شد  
 بخطاب فاذهب فان لك في الحياة ان تقول  
 لا مسامح ان لك موعد ان تجلفه حضرت  
 رسول هم ایشان را همین خطاب مخاطب منفرمودند

در معرفت نور محمد و علی صلوة الله علیهما و آلهما  
 در کلام محمد وارو است و كذلك نروا براهم  
 ملکوت السموات والارض و لیكون من المؤمنین  
 خدا آیتها نور ولایت علی بن ابطالب را که عبارت از  
 ملکوت السموات والارض است بحضرت ابراهیم نمود



و بشرف و مناقب و علو شان آن ذات بی نظیر  
واقف فرمود و محل ظهور آن نور پاک را در موقعی که  
الکون در مکه مطاف اهل اسلام و ایمان است نمود  
که در قرا حضرت ابراهیم و زانرسین چهار دیوار کشید  
و آن محل مبارک را مطاف و پناه خود و اولاد و طایفه  
قرار داد از بعثت خاتم مغیران که معارف ظهور نور  
و لایت مطلقه بود و وقت شد قسه حضرت ابابکر  
و پنهان شدن در غار اورا با حضرت رسول معلوم  
فرمود ابابکر تا یک ساله سامری دید مرمر را اورا  
طخوت نماید لفظ طخوت از طغ و طغیا مأخوذ است  
که بمعنی کا و هست و غار را نیز غار الثور نام گذشت

مرتب

خدا تیجا در کلام مجید هر کجا اسم طخوت بان میفرماید اشاره  
بحضرت ابابکر است چنانچه باقره حضرت رسول  
میفرماید الذین یزعمون انهم امنوا بما  
انزل علیک و ما انزل من قبلک پریدن آن  
یخاکموا الی الطاعون و قدامروان بکفر و ابه  
و پریدن الشیطان ان یضلهم ضللا لا یعید  
ماصل معنی آنکه آیا نظری قلمی بسوی شخص که کان  
میکنند یا بنده ایمان آورده اند آنچه را که بتو نازل شده  
و آنچه را که نازل شده قبل از تو با بسپای سابق  
اراده خواهند نمود محاکمه بطخوت پاورند و اورا اول  
و حکمران قرار بدهند و تحقیق امر کرده شده اند

کجراں طغوت و نجافت طغوت و اراده کینه  
 شیطان کمره کردن اشیا را که اهی و در و دراز کوی  
 منفصل و شروح محقق میشود بدین فاصده هر آنکه بنمبر  
 رسول خدا بر جد بگویم طغوت همان است و شیطان  
 در این مورد حضرت عمر است که حجت همان است  
 اشخاصی که حجت و طغوت را عبارت از دوت  
 داشته اند که در زمان سابق بوده است یا نصیده  
 یا اینکه تجاہل کرده اند هیچ بت پرستی معبود خود را  
 اسم کریم و بنمیکند ارد طغوت یعنی کاه و حجت  
 لغه یعنی فال کوی و کاهین و جاد و کوشخی که بگوئی در  
 ان نیست او را هم حجت بگویند و بچیک از این معانی

و

وصف جاد نیست و هیچ عاقلی حکیم طغوت نمیکند  
 بلکه حجت و طغوت و دوت و بروج اند و جاد  
 بروج و همانا ابابکر و عمرند

در مورد و دیگر فرموده الذين الى الذين ينزلون  
الفسهم بل الله يتركهم يشاء ولا يظلمون شيئا  
انظر كيف يفترون على الله الكذب وكفى به اثما  
مبيننا الذين الى الذين ينزلون الضياع من الكتاب  
يؤمنون بالحب والطاغوت ويقولون الذين  
كفروا به هؤلاء اهتدوا من الذين امنوا سبيلا



اولئك الذين اعظم الله ومن بعث الله قلم مجيد  
 نصير ام طم نصيب من الملك فاذا الابلون  
 الثامن فغير مفهوم معي آيت اين است كه آيا  
 نظري هستي بسوي آنها كه بصورت ظاهر تركيه نفوس  
 خود را امانه ميكنند اينها تركيه نيست بلكه خدا تعالي  
 تركيه ميغرايد كسي را كه بخوابد و ظلم واروني او را بقدر  
 ايراني كه درميان هسته خراست نظر كن چگونه فري  
 و دروغ نسبت بخدا تعالي ميدهند اين كلمه اشاره به  
 ان وقتي است كه جمعي از ترابدين اصحاب در منع ملا  
 ظهري امير المؤمنين شهادت دادند كه از رسول  
 خدا شنيديم كه فرمود انا اهل البيت احبنا الله

لنا الآخرة على الدنيا وان الله لا يجمع لنا اهل  
 البيت النبوة والخلافة ودر منع فدا زفا طه  
 شهادت دادند كه حضرت رسول فرمود نحن معاشر  
 الانبياء لا نورث واصل سفر مايد آيا نظري  
 هستي بسوي اشخاصي كه نصيب از كتاب دارند  
 بحسب ظاهر ايمان آورده اند دست تولد بدان  
 جيت و طغوت زده مبايعت و متابعت كرده اند  
 و اين اشخاصي كه ميگويند بجا حق كه حيت و طغوت نمايند  
 تراند از اشخاصي كه ايمان آورده طريق ولايت را كه  
 عبارت از شيعه آل محمد است و اين اشخاص از  
 جماعتي هستند كه خدا تعالي بانه لعنت كرده است

جيت و طغوت كه نور اورد و نشان است

و کسی را که خدا لعنت کند بجهت او یاوری و ناصری نیست  
 میشود مگر برای آن شخصی که خلق را بجهت طاعت  
 و عورت و ولالت میکنند یعنی از ملک در این کام  
 مردم بآنها تقیری نخواهند داد وین و ایمان از دست داده  
 جیب و دامن خالی از برای آنها باقی مانده است مصداق  
 شایع حال عبدالرحمن بن عوف شد بخلاف عثمان صحیح  
 گذاشت پس سر فاعرینا بینهم العداوة و  
 البغضاء ظاهر گردید

در سچین میفرماید یا اهل الکتاب <sup>متن الا</sup> هل یؤمنون  
 ان امتنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل من قبل

وان اکثرکم فاسقون و از غضب این آیه باین  
 میفرماید فلعلکم تشرمن <sup>من ذلک مشوبه</sup> من ذلک مشوبه  
 عند الله من لعنه الله و غضب علیه و جعل  
 منهم الفرده و الخنازیر و عبد الطاغوت و الذل  
 شرمگانا و اضل عن سواء السبیل و اذا  
 جاؤکم قالوا امتنا و قد دخلوا بالکفر و هم  
 قد حرجوا به و الله اعلم بما کانوا یعملون و  
 نری کثیرا منهم یارعون فی الاثم و العدا  
 و اکلم التمت لبس ما کانوا یعملون <sup>حاصل</sup>  
 معنی آیت این است بگوای محمد یا اهل کتاب یعنی طایفه  
 یهود و نصاری آیه میخواهد شما را آگاهی بدهد که می را



که بدتر و شریرتر از شماست پس کام با کشت بسوی خدا  
 انکی هست که خدا او را لعنت کرده است و غضب  
 فرموده است بر او و گردانیده است صورت بر خیزه  
 آنها را بصورت میمون و خوک و هر دو آن را تابان  
 طاعت که عبارت از حضرت ابابکر است این جماعت  
 از شما هستند در رتبه و مکان و از شما گمراه تر اند  
 این جماعت و فیکه با شما ملاقات میکنند بگویند  
 ایمان آوردیم و تحقیق این داخل در کفر شده اند  
 و بهم کجای ری رحلت نموده از دنیا خارج میشوند و  
 خدا تعالی علم تر است با آنچه که ایشان مخفی و پنهان دارند  
 و می بینی بسیاری از آنها را که سرعت میکنند و

عجده

عجده نمایند در کارهای بد و عداوت میوزند با  
 مؤمنین و اکل آنها را به است یعنی سود میخورند  
 و بدست هر کار بر که مرتکب شوند و معمول می دارند

و مورد و بکر میفراید و اذ قلنا لا تنزلناک  
 احاط بالناس و ما جعلنا الزویة الا للی امرناک  
 الا فتنه للناس و الشجرة الملعونة فی القرآن  
 و نخوفهم فما یریدهم الا طغیا ناکبیرا  
 حضرت رسول خدا در عالم سیر و کشف معاینه  
 دید که میمون و کراز تنوا که یکدیگر معبود و غیر حضرت

نیز

میخاند و هستیکه بخود شش طول شد فرای این آیت  
غزل اول است که معنی این است ز مایه که گشود کرد  
تو عاقله خلق دارد و کرد اندیدم این خواب را که تو  
مردیم مگر بجهت ازایش خلق و شجره ملعونه در آن  
که عبارت از بنی امیه هستند هم دادیم آنها را پس  
چیزی مانده نیفزود مگر طغیان بزرگ و شرح این طغیان  
از شجره ملعونه که اول آنها حضرت عثمان و ثانی آنها  
معاویه و ثالث آن عذاریزید و مردان و مردانیانند  
مفضل در کتب مسطور است و استماعیت که در  
سربازی است از این آیت ظاهر میگردد که  
بعد از ملت خاتم است با غیر از علی مرتضی که خلیفه

مضوی

مخصوص و وضعی مخصوص و برادران خباب است هر که  
پای خود بمبستر محمدی که آشت در عداد قرده و خیر است  
مباد کس که در این نکته شک و ریکبند محض همین  
بود که شاه ولایت پناه هستیکه بخلاف ظاهر است  
ممکن شد از مدینه بکوفه هجرت فرمود که صعود بمبستر  
حضرت رسول نفرماید و لکن معاویه بمبستر حضرت  
رسول را بشام حمل نمود که رؤیای آنحضرت صادق شد  
قرده و خنایزیر یکان یکان بمبستر هجرت مثل و یوخت  
بیت عالم امکان قرار گیرند

در حق آنحضرت که از مابیت و متابعت طاعت



اِشْبَابٌ مُنَوَّدَةٌ مَبْنِيَّةٌ عَلَيْهِمُ وَالَّذِينَ اٰجَنَّبُوا  
 الطَّاعُوْنَ اَنْ يَّعْبُدُوْهُمَا وَاَنۡ يَّوۡلُوۡا اِلَى اللّٰهِ لَعَلَّ  
 الْبَشَرَ فَيَنۡبَغِ عِبَادَةُ الَّذِيۡنَ يَبۡتَغُوۡنَ الْفَوۡلَ  
 فَيَتَّبِعُوۡنَ اَحْسَنَهُ اُولٰٓئِكَ هَدٰىهُمُ اللّٰهُ وَ  
 اُولٰٓئِكَ هُمُ الْوَالِدُ الْبَابِ <sup>معنی انجمن است</sup>  
 جماعتی که همیشه با رطاعت نمودند باینکه او را  
 متابعت و معادیت نمایند و بزرگش نمودند بسوی  
 خدا از برای آنهاست بشارتها و بشارت بن بندگان  
 مرا که استماع قول نمودند یعنی کلمات تدعیان <sup>مست</sup>  
 شنیدند پس متابعت نمودند پس آنها که علی بن  
 ابي طالب خواهد بود ایشان هستند از آنها یک نمائند که

وهدایت

وهدایت فرموده است آنها را خدا و ایشان هستند  
 صاحبان لب و مغر

و آیه عارفه ما به تاغی ایشان از هماغی الغار از  
 بقول لصاحب الاخر ان الله معنا فانزل  
 الله سکینه علیه و آیه مجنود لمدنوها  
 اهل تنن از این هستند لال میکنند بعلوم مرتبه  
 و شان حضرت ابابکر مصاحب حضرت رسول بود  
 و رسول خدا با تسلیه داده است که محزون مباش  
 خدا تعالی با ما است اگر اندک تاقل نمایند این آیه او را

نیز قبح معظمی خواهم بود اولاً مصحبت رسول خدا را از امتیاز  
 نبشود حضرت یوسف با مقتدرین و محبوبترین که با او  
 در حبس بودند فرمودند یا صاحب الجن بر که بگو  
 شخص حاضر باشد عرب را صاحب بگوید حق فرمود  
 حضرت رسول اکبر را دلیل اضطراب و خوف اکبر  
 بوده است و حال اینکه در وصف او فرموده است  
الآن أولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم  
یخزنون بحکم صریح این آیه حضرت اکبر از زمره  
 اولیاء محبوب نخواهد بود و دیگر اینکه نزول سکینه  
 تا بعد جنود الم تر و ما ضمیر راجع شخص رسالت شریف است  
 هیچیک بحضرت اکبر مدخلیت ندارد و نزول سکینه

مقصود

مخصوص سنیها و مؤمنین است کلمه ثانی اثین از تها  
 الغار اشاره به غارت حضرت اکبر است با حضرت  
 رسول از این لفظ اثبات ثانویت ضدیت ایشان را  
 میکند این مطلب منظومه توضیح امر نماید  
 سنیان کانداز عدوت و وفرا اند غنکوت  
 آسانجو بر می متشند زین سبب بوبکر را دارند  
 دوست ثانی اثین از همای غار است  
 است این بقع غناد آن و فل که پان مود  
 حق غر و فل ثانویت ضد شیعیان است یعو  
 ضد اگر نبود نواد را یک بگو با محمد بر که او ثانی بود  
 مورد دشمنی که سیدنی بود چون علی را اس



خواند حق را چه مبرده است از عالم سبق  
 قل تعالوا لنمزع ابناراجحان نفس احمد  
 مردان را بدان که تو خود پستی خود را کم کنی  
 قطره هستی و خود را کم کنی باورت کرد که  
 احمد با احمد چون هست با احمد است او متحد  
 این صبح اندوخته و زجاج می پذیر از من  
 تویی جنک و ججاج یعنی زانگی و جنل کنی  
 بد را چندان دل کنی استیاده جبهه و بل خود  
 جد است کوهر از نامون طلب کردن خط است  
 که کهر خواهی بد را روی کن ترک این تلبیس و  
 گفتگوی کن

ارجمند

از جمله قباچ و زرایل اغلال حضرت غرانت که روایت  
 نموده است سلم در صحیح و حمیدی در جمع بین  
 که رسول خدا را نام نقابت فرمود امیونی بد است  
 وفلم و بیضاء اکتب لکم کتابا بالبر فضلو العبد  
 فقال عمر حسبنا کتاب الله ان ینتکم لهجر  
 فاختلف الحاضرون وقال بعضهم الفول ما  
 قاله النبی وقال الآخرون الفول ما قال  
 فاکثر بینهم العاط والاختلاف ففطر النبی  
 الیهم نظر المغضب قال لهم فوموا عقی فلا  
 یبغی عند الشارح فخرجوا من عند وکان  
 ابن عباس اذا ذکر هذا الحدیث یبکی حتی

بَلْ دَمْعَهُ الْحَمِيءَ إِلَىٰ أَفْرِهِ ابْنِ أَبِي أَحَسِّدٍ  
 در چندین موضع از ابن عباس روایت نموده  
 که عمر بن کُفْتُ عَیْشَةَ خُورَاسْتِ خُلاَفَتِ عَلٰی رَا  
 لَصْرِیْجِ کَمَنْدَرِیْضِیْ کَفْتِ رَمُودِ اِیْتُوْنِیْ بِدَوَاتِ  
 وَقَمِ وِیْضَاءُ مِنْ مَانَعِ شَدَمِ خَدِیْجِ دَرِیْضِیْ اَنْ  
 قَبْلَ اَرْوَقِ اَکَا هِیْ اَزِ اِیْنِ اَمْرٍ اَدَوِیْ  
 نَ وَالْقَلَمَ وَمَا یَسْطُرُونَ مَا اَنْتَ بِنَعْمَةٍ  
 رَبِّکَ یُحْیَوْنَ وَاَنْ لَّکَ لَاجِرٌ اَغْرِیْمُنُونَ  
 وَاَنْتَ لَعَلِّیْ خَلْقَ عَظِیْمٍ فَتَنْبَصِرْ وَاَوْیْضِرْ  
 بِاَتِیْمِ الْمَقْتُوْنِ اَنْ تَرْهَبَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْضِلِ  
 عَرَسِیْلِهِ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِیْنَ مَحْضَر

سعی آنست که میفرماید دوات و قلم و خبری که  
 با او نوشته میشود یعنی که نزد و این سوره توان معین  
 دوات است اشخاصی که کلمه ن را میگویند از  
 اسامی پیغمبر است حرف سنجیده است این کلمه  
 اشاره است که پیغمبر میفرماید ایتونی بدوات و قلم  
 و یضاء ما انت بنعمه ربک یحیون و ما یل  
 حرف عمر است که گفت حساب کتاب اندان  
 سبیکم لیجرو بروایتی ان سبیکم لیهذا نعمت رب  
 یکی از القاب علی علیه السلام است یعنی نیستی تو بجهت تو  
 تعیین خلافت نعمت پروردگار است و بخواهد و محزون  
 بدستی که از برای تو اجری است منت که نشسته



بدستی تو و خلقت عظیمی متفنی که بیدار و خون  
راهی بحضرت تو نیست زده است تو بدانی و از این  
نسبت خون و هدیان تو میدهند هم بدید که کدام  
یک از شما معشون و جن زده و مجنون هستند بدستی  
پروردگار تو اعلم است باحوال شخصی که گمراه شده است  
از صراط مستقیم و لایب مطلقه و پروردگار تو اعلم است  
به دست کشتگان طریق حق

سفیراید اله نوالی الذین اوتوا الضیاع من الکتاب  
بشرون الضلالة و یهدون ان یضلوا البیل

و الله

و الله اعلم باعدائکم و کنی بالله و لیا و کنی بالله  
نصیرا من الذین هادوا یخرفون الکلم عن مواضعه  
و یقولون سمعنا و عصینا و اسمع غیر ما سمع  
سراغنا لیا بالسنة و طعنای الذین و لو انهم  
قالوا سمعنا و اطعنا و اسمع و انظرنا لکان  
خیالهم و اقوم و لکن اعنهم الله بکفرهم فلا  
یؤمنون الا قلیلا شخصی از او با کفت کلمه بود  
در این آیه عبارت از یهود است اگر از هدایت بود  
بدوا فرموده باشد جواب کفتم چونکه بعد از این کلمه  
فرموده است یخرفون الکلم عن مواضعه شاید این لفظ  
را هم تحریف نموده بدو ارا داده و ثبت و ضبط کرده

باشند و یکراست آن در دست جماعت  
 یهود نبود که تحریف کلم از مواضع بکنند هرگاه  
 تحریف کلم از مواضع عبارت از نقشاش از خط  
 باشد باز هم چنان یهود نموده است هر که را  
 بخوانند خلیفه بغير قرار بدهند چنانچه تحریف کلم  
 عبارت از تغییر و تبدیل توریه باشد نسخه توریه  
 یهود حول و حوش مدینه نموده است که او را بنام  
 تحریف نمایند چنان نیز از نسخه در اطراف واکاف  
 عالم بود کجا مقدور بود مجموع نسخ را حاضر نموده تغییر  
 و تبدیل در عبارت بدهند و چنین کلمه برید و آن  
 نقش کواپل توضیح میکند که ایشان از مسلمانان

بود

بود یهود از قدیم الایام بسبب انکار نبوت حضرت  
 عیسی در ضلالت بودند و در خصائص این آیات  
 بعضی از مسلمین آیه الاعراب است که فدا و نفاق  
 است و عا دلیست دلیل دیگر آنکه سابق و لاحق  
 این آیات جمیعاً خطاب بسلامان و احکام شرع  
 اسلام است چگونه این یک کلمه معترضه میان  
 آمده و حق یهود خواهد بود اهل بصیرت از سیاق  
 کلام خوراستنباط خواهند نمود که مطلقاً کلمه یهود  
 جماعت یهود نخواهد بود و عبارت از منافقین اهل  
 اسلام است که بظلمت حسرت را هدایت و راهنمایی  
 میکردند و احصا معنی آنست آیا نظری نیستی



بسی شخاصی که ایشانرا نصیبی از کتاب است یعنی به  
صورت ظاهر دعوت اسلام را پذیرفته اند شری  
ضالالت میشوند و اراده کم کردن راه نمایند خدا  
میلند و دشمنان شمارا و کفایت کنند و حاجتی  
که دل و فاضل است از شخاصی که خلق را اسلام دعوت  
و هدایت میفروشند اراده خواهند نمود که تحریف کلم  
از مواضع بکنند این عبارت با اشاره تحریف  
آیات است که از ترتیب نازل شده خارج کرده اند  
و بر اسم مثبت و ضبط میکنند که تصریح و خلاص  
شاه و ولایت به سبب اولت مقدمه در میور نشود با اینکه  
از این کلمه حق را از مرکز خارج کردن باشد و این برده

صورت

صورت وقوع یافته است و خواهند گفت شنیدیم  
و خاص شنیدیم و بگوشت خود شنیدیم و نه پذیرفتیم  
سفاهت و خردی و اجمال و مسامحه در تفهیم و تعقل طلب  
شده باز بان و طعن زدن و ردین و اگر ایشان بفرمایند  
خود کیفیت شنیدیم و اطاعت کردیم و تعقل نمودیم  
براینه مصطلحت آنها بود و لکن خدای تعالی لعنت کرده است  
ایشانرا بوجه کفر و پزیری از او بیا و مؤمن نشوند  
مگر قلی از آنها

در مورد و دیگر میفرماید یا ایها الرسول لا تجادل

الَّذِينَ يَسَارِعُونَ إِلَى الْكَفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا  
بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا  
سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ  
يَأْتِيَهُمْ مَحْزَنٌ مِنَ الْكَلِمِ بَعْدَ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ  
إِنْ أُرِيتُمْ هَذَا فَخُذُوا وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا  
وَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا  
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلْيُحْذَرُوا لِيُحْذَرُوا لِيُحْذَرُوا  
فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ  
صَدْرَ آيَاتِ شَاوَرَةِ نَبَا فِتْنَةٍ هِيَ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا  
أَشَارَةُ بَجَاعَتِ يَهُودِ سَيْتِ كَيْفَ تَبَيَّنَ لَهُمْ أَرَادُوا  
تَحْرِيفَ كَلِمِ أَرْمَاضِ تَمُودَ وَنَا مَرِيحَ بِيَارُونَ

شماره

جستار کردند و خفتند از این آیت فی الزاری بعد  
معلوم می شود که فرموده و کیفیت چگونه است  
عند اسم التوریه فیما حکم الله ثم يقولون من بعد  
ذلك وما اولئك بالمتقين اول تن محض ثبات  
حقانیت باطلی چند متعقد اند که بر سر شرف صحبت  
حضرت رسول مشرف شد و لفظ ایمان آورد و از این  
عیب و نقص خبر است و عفت شده اند

هر که را روی به بود نبود دیدن روی نبی سود نبود  
عند اسم التوریه فیما حکم الله ثم يقولون من بعد  
ذلك وما اولئك بالمتقين اول تن محض ثبات  
حقانیت باطلی چند متعقد اند که بر سر شرف صحبت  
حضرت رسول مشرف شد و لفظ ایمان آورد و از این  
عیب و نقص خبر است و عفت شده اند

و لم



ولم یؤمن قلوبهم محقق کفر و ایمان  
اعتبار لفظی ندارد و عقلاً و قلباً مستلزم است احوال  
صداق را در پیشگاه عظمت و جلال خدا تعالی اعتباری  
نخواهد بود ما یرون تکریم و قال را ما یرون را  
تکریم و حال را ناظر قلبیم اگر خاضع بود  
که چه گفت قول خاشع بود

در قدح بعضی از زوجات که اقبات مؤمنین  
بودند در قرآن حضرت رسول امر نمود استخضر  
فرمود فداکان لکم اهل فی قلوبهم المنافقة

نفاذ فی سبیل الله و احرف کافرة برویهم  
مثله را برای العین و الله یؤید بنصره من شاء  
ان فی ذلك لعلوة لا ولی الا بصار زین النیل  
حب الشهوات من النساء والبنین والقناطیر  
من الذهب والفضة والخیل المستویة والاهام  
والحرث ذلك متاع الحیوة الدنیا والله عنده  
حسر المآب حصل معنی آنست میفرمایند تحقیق بود  
از برای شما مجده و علامت حق و آشکارا و ذکر کرده باید  
بگویند که ملاقات نموده که همی از آنجا قال میکنند و  
خدا و کرده دیگر کافرة هستند ظاهر این دو کرده بود  
همدیگر را متفق در اسلام می نیدارند و حال انجیر کی از این

و که در کافراست که در این سلام جلوه گرفته  
 بعضی از کلمه بر هوشم تسلیم انطور همیده اند که یکی از  
 این جماعت که مساوی طرف مقابل بوده است عدد  
 و حال اینکه در فردی عدد ضعیف باید فرموده باشد  
 مثبت در طایع گفته میشود و ضعف را عدد کفل  
 در اوزان اگر در این آیه مقصود اضافه عدد بود  
 میفرمود و همچنین در این سلیم است در اک نماید  
 که امیر بخش فتنه کافران خواهد بود و این زن حضرت  
 عایشه است فتنه فتنه نسل نسل خیل و شمشیر  
 سرور غالب علی بن ابیطالب است که در آن غزوه  
 بشرف و الله یؤید بنصره من شاء مشرف شد

آیه

آیه زین القاسم حب اش موت من تبتا تو ضعیف  
 نماید خلائق باقصای حالت خودشان که حب شهوات  
 من استاء دارند تصور نمینماید که هر امری نمودن حضرت  
 عایشه مرضی خاطر حضرت رسول است و نمینماید قیاس  
 بنفس نموده اند معانی باقی آیات مقصود مانیت حضرت  
 رسول عایشه را از معارضه و مجادله غزوه جل تجزیه  
 و از بامک کلاب حوت خبر داد و او را حمیر القاد و اولا  
 اینکه زمین را از خون امت گلگون خواهند نمود اشخاصی که از  
 جمال شمرده میشوند از لفظ حمیر است بناط چهره گلگون  
 عایشه و عشق حضرت رسالت را با و نموده اند عشق  
 تصبوری هزار فرسنگ است حضرت مدینه علم از



این لقب چه مقصود داشت و جمال چه فمیده ارا صیغ بن  
بنانه مرویست که فرمود من در روز عر ب جل در منته  
امیر المؤمنین بودم که شخصی خدمت آنحضرت عرض کرد  
که اصحاب جل خدا را تسبیح و تهلل میکنند ما نیز کنیم  
ایشان نماز میکنند از نماز ما نیز از نماز که از انیم پس از  
برای چه باید باشد این قال کنیم آنحضرت فرمود و بچری  
که خدمتگاه در قرآن نازل کرده است عرض کرد که من میگویم  
آنچیز را که خدمتگاه نازل کرده است در قرآن بران بپوش  
حضرت فرمود در سوره بقره میفرماید فَلَا تَرْسَلْ  
فَضْلَنَا لِبَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَمِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ  
بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ وَأَنبَيَا عَلِيٍّ بْنِ مَرْثٍ الْبَيْتِ

وایضا

وَأَنبَيَا بَرُوحَ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ مَا أَقْنَلْنَا لَدُنَّ  
مِنْ بَعْدِهِمْ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا  
فَبَيْنَهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ مَا أَقْنَلْنَا  
وَلَكِنْ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ پس ما نیز سخا می گویم که این  
اور و ایم و ایشانند اشخاصی که کافر شدند صلوات  
این است مَنْ لَدُنَّ آمَنُوا وَمِنْهُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا  
فَقَالَ الرَّجُلُ كَفَرُ الْقَوْمِ وَرَبُّ الْكُفْبَةِ ثُمَّ خَلَّ  
حَتَّى قُتِلَ

در سوره تحریم که بالقصاده در حق و نفر از زو جات  
رسول خدا نازل شده و آن دو نفر حضرت تا پیش

و حضرت حفصه است میفرماید یا ایها النبی امر  
تحریم ما احل الله لك یبغی مرضات زوجاتك  
والله عفو رحیم قد فرض الله لكم خلع ايمانكم  
والله مولیکم وهو العليم الحکیم واذا سئل النبي الى  
بعض ازواجه حدیثا فلما ثبت به و اظهره الله  
عليه عرف بعضه واعرض عن بعض فلما ثبتاها  
به قالت من انبأك هذا قال بنی العليم الجبر  
ان سؤا الى الله فقد صغت فلو كما وان ظاهرا  
عليه فان الله هو مولیه وجبریل وصالح  
المؤمنین والملائكة بعد ذلك ظهیر اعشى  
رتبه ان تطفك ان یبدله ازواجا خیر منک

مید

مسلمات مؤمنات فانتات تا ثبات عابدات  
سائحات ثنیات و ابکارا در آخر سورة حدیث  
بحیث ان مثل زده است بزوجه نوح و لوط و فرعون  
میفرماید ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأة  
نوح وامرأة لوط كانتا تحت عبد من عبادنا  
صلحین فخانتهما فلم یغنی عنهما من الله  
شئنا و قیل ادخلا النار مع الذالین و ضرب الله  
مثلا للذین امنوا امرأة فرعون اذ قالت رب ان  
لی عندک بیتا فی الجنة و یخفی من فرعون و علمه  
و یخفی من القوم الظالمین و مریم ابنت عمران  
التي احصنت فرجها فنفخنا فیها من روحنا و

و صدق بکلمات ربها و کتب و کائنات <sup>بنان</sup> و کائنات  
 در این سوره نکات عمده موجود است که اگر کسی بخواهد  
 اولاً بوضوح پیوست هر که تر رسول خدا را اشکار نماید  
 غیرت نماید و او را ضرب المثل عالمیان فرموده  
 نزول آیت بنی اسرائیل را از ایشان اشکار نماید  
 ولایت و محافظت آنحضرت را ابتدایات خود مقرر  
 داشت و جبریل عقل را که عبارت از باطن محمد است  
 و صاحب المؤمنین را که شاه بهی بن ابی طالب است  
 مراد فئات خود فرموده و بعد از تمام مظهر  
 ملائکه را با آنها منضم نموده تا آنها را خارج کردن باشد  
 و حفظه را در آخرت از عدو و زو جات پیغمبر

است که در و تبدیل شدن این دو نفر بدو نفر و غیره  
 که متصف بصفات سلیمان بودند و قنات و  
 ثابت و عبادات و سخاوت که شیه و ابقارند  
 تصریح نمود و از این تبدیل مبرهن شد که این دو نفر  
 فاقد اوصاف مذکوره بودند که تبدیل خواهند شد  
 بدو نفر زوجه دیگر که متصف با این صفات هستند  
 چنانچه دارای این صفات بودند و تصایح تبدیل  
 داشتند خودشان متصف بهنده الصفات و حاضر  
 بودند را با محقق میشود که این دو نفر یکی با کرده  
 و دیگری شیه بوده است چنانکه مثل زدن خدا را  
 در ذیل احوال این دو نفر واضح شد که بودند آن



در بیت رسالت حضرت رسول شایسته و از بزرگوار  
حضرت نوح و حضرت لوط که با شوهران خود نجات  
کردند و مخاطب بخطاب او خلا الناریع الدخلیین  
شدند و این دو نفر هم بهین خطاب مخاطب  
می شوند ساوا از بیان احوال حضرت مریم و آیه  
زوجه فرعون در تموی این آیات اشاره بر این است  
که این دو نفر مبتدل منه از آن دو نفر پیشند  
بچنانکه آنها از بند و امر یکی ثبته و دیگری باکری بود  
این دو نفر هم یکی ثبته و دیگری باکری است سابقا  
ذهن سلیم و سلیقه مستقیم اولوالالباب بطریق  
و یقین می یابند که طاقات مریم با روح القدس و

صل

حل بر داشتن او از بین انفس روح القدس  
طیور لوز محمد است بجزرت مریم عیسی فرزند روحانی  
محمد است مادرش را آخرت عوض حضرت عیسی  
و آیه عوض حضرت حفصه خواهند بود این است  
معنی آیه مبارکه عسی ربه ال طلقن ان بدله  
از دواجا خبر امکن ال آخر

و در مورد دیگر در سوره بحریم می فرماید و هویم  
نوح من قبل انهم كانوا اظلم و اطغى المؤمنون

اهو۱ قعشها ما غشی فباق الاولیاء  
 هذا الذین من الذر الاولی از قد الازفة  
 لیس لها من دون الله کاشفة افن هذا الحدیث  
 یجیون و یضحکون ولا ینکون و انتم ساعدون  
 مجموع این آیات تعریف حضرت عایشه و بار از  
 از وقوع غزوه جمل است حاصل معنی آنست قوم  
 یوح از زمان قبل بودند بیا ر ظلم کننده و طاعنی  
 و لکن این زن بهمت زده شده عایشه از قوم یوح  
 شدید العمل تر و اهو۱ است زیرا که قوم یوح مرتکب  
 قتال و سفک و ناشد این زن مؤلفه که حضرت  
 رسول بواسطه طلاع با مر غزوه جمل که مخض غنا و ال

محمد زین را از خون است حضرت کلکون خواهد نمود  
 حمیرا لقب داده بودند پس محمد و کینه دیرینه  
 آورد آن زن را که آشکارا نمود مخالفت را پس  
 بکدام یک از نعمتهای پروردگار تو منکر گردید این  
 امر نپاک است بکین از قیل کارهای سابقین است  
 عجله و شتاب نمود این زن شتاب گیسنده  
 نیست بجهت تمیز دادن حقانیت و بطلان عمل این زن  
 غیر از خدا کشف کننده آیا از این خبر تعجب نموده  
 میخندد و گریه میکند که شما با رنج کشیده گامید  
 این زن مؤلفه یعنی بهمت زده شده بار حضرت  
 عایشه است که بواسطه کینه دیرینه که با صلیه طاهر

و پشت و همچنین بواسطه بغض و عناد که بشاه  
اولیا میورزید و تکیه شد خلافت بحضرت علیه  
الغالب استقرار یافت این ضعیف و نعلکه که تفصیل  
افک ایشان در کتب تواریخ و اخبار مسطور است  
صنعت خویش نموده منتظر الوقت بود طلحه در پیر  
بواسطه مقبول شدن تعقیب نفایه آنها در حضرت  
خلافت اقدام بجلافت نموده و بخیف ظاهرینه  
عنایت مکه معظمه را مقصم شد و در عرض راه بحضرت  
عالیه پیوستند و را با خیالات خود موافقید  
یکمرتبه رایت نقض و نکست معیت برافراشتند بجا  
بصره روان شدند نصف ال ترجم نوی کعبه ای

اعزایی این رو که تو میروی ترکستان است باند  
کتاب خوب و سایر اطوار نابلق ایشان در تواریخ  
مسطور است حاجت کمرار نخواهد بود این بهمت  
رزه شد و از اجنات شومین بود و در نظر خدای  
مصدق ترجم الناس حب الشهوات من الناس  
احترام و عیشبار فوق العاده داشت طلحه در پیر  
از اصحاب سول خدا بودند و تکیه در حزب حضرت  
عایشه بنسبک شده فرید غفایه عوام الناس شد  
بعبارت اخری اباطیل چند در لباس حقانیت جلوه  
آفریدند در این صورت کشف کننده بطلان از  
خبر خدا بیکس نتواند نصف ال ترجم نوی کعبه ای



من دون الله كاشف صدق الله ورسوله غلبی  
از مفسرین مطلقاً ملحق نشد با نکه این آیات  
وصف بحال کیت کلمه از قد لازمه را معنی رستخیز  
که یکی از جمله معانی از قد تفسیر نمودند و حال آنکه  
صدور ذیل این آیات ابدالات با مرستخیز و مشر  
ندارد

و رسوله یحییٰ میفرماید اخرا نتم الاثم والغری و  
منوات الثالثة الاخری الکم الذکر و الاثم  
تا آنجا که میفرماید ان الذین لا یؤمنون بالآخرة  
لیس من الملائكة فیه الاثم این آیات

و بیان

و نشان خلفای ثلاثه است لات حضرت ابابکر است  
این کلمه در لغت گفته میشود لات الرجل یعنی خبر میدین  
شخص بفرمانچه سوال کرده میشود از او یا گفته میشود لات  
انجر یعنی پوشیده و مستور داشت خبر را این هر دو  
معنی رحق ابابکر صدق می آید اولاً بواسطه عدم  
علم و احاطه بقواست جواب بگوید جواب بهمین  
میگفت تا بنا بر اسطه پوشیدن داستان حدیث  
او را بکلمه لات موسوم فرموده اند غرضی حضرت  
عمر است در کتاب قاموس در لغت عمر میگوید یضم  
اول و قصر اخر معنی زن کرامی و از حدیث و تائید  
عمر باشد در تسمیه عمر کلمه غرضی چند وجه دارد و اولاً

در انجانب مطلقاً فوت و جواهری یافت نشد  
 مثل سنان محاله و سکاره بود از جمله سکاگشت  
 که سعد بن عباد از انصاری خلافت پیغمبر را حق علی  
 میدانست ابابکر را غاصب میدانست لاجرم  
 اظهار نمود که اگر خلافت از علی که خلیفه مخصوص است  
 منصرف باید بشود و مهاجرین باید برسد بایدیری  
 هم از انصار معین بشود و متیکه امر حضرت ابابکر را  
 گرفت سعد بن عباد از ندیه مهاجران بشام  
 نمود و در انجا مقیم شد در خلافت عمر انجانب از علی  
 جبن مصلحت را فدا و اعلام سعد و نسبت خالد بن  
 ولید را بشام فرستاد که سعد را از خلیفه تعقل بپسند

بعاد

بعاد از وصول خالد بشام روزی عمر فرمود چنان میدانم  
 که سعد مقول شده است و جماعت جن او را اند  
 و شب آواری از چاه شنیدم که این شعر میخواند  
مخرفین استید الفوم سعد بن عباد و  
رمیناه بسمین و لم یخط فواده امروزه  
 عمر و خالد بودند و تمت این کار را بطایفه جن زده است  
 یا اینکه مسموم شدن انجانب بغری از جهت این بوده است  
 که ایشان نسبت انانیت بملائکه داده بودند که  
 ملائکه و خیران خدا تعالی هستند لاجرم حق تعالی  
 نسبت تائید را بخود عمر داد ثمرة الثالثة  
الآخری حضرت عثمان است انجانب ثالث

خدا بود این کلمه منوره تا خود از نجات است که  
 معنی آواز بلند در هنگام مذبح و حسین است  
 تا خود از نجاتی است که نوبت فتح اول میل کردن  
 مردم است بیکدیگر از راه هستی و چالای این هر دو  
 معنی در عثمان و قنوق یافت در یوم الدار که مخصوص  
 مهاجرین و انصار بود تا از طلب مذبح و استغاثه  
 میکرد و همچنین ضعیف و بحیف الذکر بود  
 الاشاره این و آن احکام جاری نموده و از جمله  
 استمداد میفرمود و شخصی متصرف در امور بود  
 ایشان رسید آنچه رسیده

میفرماید

میفرماید الذکر الی الذین اولوا فضیلاً من  
 الکتاب یدعون الی کتاب الله لیحکم بینهم ثم  
 یقول قریب منهم معرضون حاصل معنی آنست  
 ایامنی منی و نظری منی بسوی ایشان که آورده اند  
 نصیب و متمنی از کتاب کلیه ولایت مطلقه یعنی علی  
 بن ابیطالب دعوت کرده خواهند شد بکتاب الله  
 یعنی قرآن مکتوب بجهت اینکه حکم کند ما بین فریقین  
 متخاصمین و تمیز داده شود حق از باطل بعد از آن صبی  
 و ردی گردان میشود طایفه از آنها و اعراض میکنند از  
 علی بن ابیطالب صلوات الله علیه این آیه شاره  
 بحرب صفین است که معاویه با علی علیه السلام مقاتله نمود



و منبکد و سپاه خود آثار ضعف و سستی باشد که در  
محض ظهور اختلاف در شکر حیدر گزار خوانند را بیزیر  
بلند کردند و فریاد نمودند که ای اهل عراق ما شمار را  
بجکم کتاب الله دعوت بنماییم که ما بین مستحق حکم رجحان  
و بطلان نماید پس فرمود منهم کتاب الله مطلق این  
حرکت از روی مکر و حیل است و معتنا به نیست و امر الله  
قبول فرمود که ما کمان جمعی از این حکیم اعراض نمودند  
و فریاد لا حکم الا الله برآوردند و از شکر شاه دست  
خارج و بنواح موسوم گردیدند

میفرماید

میفرماید و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم  
بالغداة والعشي يريدون وجهه ولا تعد  
عيناك عنهم تريد زينة الحياة الدنيا ولا  
تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا واتبع هواه  
وكان امره فرطا وقل الحق من ترككم في شأن  
فليتومن ومن شاء فلي كفرانا اعتدنا للظالمين را  
یعنی امر بصبر کن نفس خود را که عبارت از علی بن  
ایطالب است که بکم ندع انباشنا و انباشکم و انباشنا و  
و نفستکم علی نفس حضرت رسالت است انشای که  
میخواند خدای خودشان را هر روز و هر شب در حق  
که خالصا لوجه الله است و از آنها چشم حفظ و حرست بود

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام  
على سيدنا محمد  
الطاهر المني  
الطاهر المني

سباده را زده بکنند و آرزو مند زینت و زخارف  
 دنیوی بشوند و اطلاعات نما انگیزی را که غافل نمودیم  
 قلب او را زوکر خود آن یعنی یا خودمان را از غفلت  
 او محو و نسی نمودیم و متابعت هوای نفس میکنند  
 و پوده است کارهای او با فراط و تفریط و ضایع شده  
 و خارج از اعتدال و بگویند حقانیت از پروردگار  
 شاست هر که بخواد ایمان بپاورد و هر که بخواد کفر  
 بشود بدستیکه حاضر و قضا نمودیم بحجت طالین  
 آل محمد و متابعت آنها آتش را نفس رسالت  
 علی است و الذین یدعون ربهم اصحاب تعین  
 آل محمد هستند که در صفت خلفای حبر از نیت  
 و توفیق

و زخارف دنیوی ممنوع و محجور شوند و پیردی مکن آن  
 شخصی را که قلب او را از یاد خود غافل نمودیم و امر آن  
 شخص ضایع و تباه است این شخص کتابه از خلفای شانه  
 عموما و حضرت ابابکر مخصوصا میباشد مراد از کلمه فی شانه  
 خلیفین و سران شاه فلیکفر شاه بهجوم خلافت است  
 هر که بآنها ایمان بپاورد و هر که بآنها کفر بشود  
 محارفات نفس خود است

میفرماید و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان  
 اعبدوا الله و اجلبوا الطاعون منهم من





مقیم در مقام دوست و صبی بچنان منزله نفس موصی است  
 کلماتی بلبوسی بعلق بالوبوسی از آنجا که وصایت  
 علی بن ابیطالب متفق علیه عموم اهل اسلام است و  
 مطلقا مخالفی نداشته است و نخواهد داشت پس  
 آنچه در دنیا راجع بشخص محمد بوده است بدون وضع  
 شیئی راجع بعلی بن ابیطالب است و بجهت این امر غیر  
 حسد و العافه من کنت مولاه فقد اهله مولاه  
 اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره  
 و اعد من عدله در این مورد مستغنی از مجموع ادله  
 و احتجاج است کلمه و انصر من نصره شاه بخار با  
 که بجهت وصی و خلیفه آنحضرت بحکم حتم وقوع خواهد یافت

حضرت

حضرت رسول را ملک عالم بود است که احتیاج  
 بوضعی امور اختصاصی آنحضرت داشته باشد هرگز  
 در دنیا مخصوص حضرت رسول بود بعد از رحلت متفق  
 بشخص منزه العجایب علی بن ابیطالب گردید هرگز او را  
 از حقوق محضی او محافط نمود و غضب کرد بحکم حتم  
 طاعت و طاعت همان شخص خواهد بود آیا شخصی که با بجا  
 فحاصد و مقادیر نمودند و غضب حقوق او را کردند از  
 زمره و انصر من نصره شمرده میشوند باز طایفه اول  
 من عدله معدود و همیشه تعجب از اهل تشن است  
 که در این مورد این اصحاب جمیع اضداد کرده اند حسن  
 و بیستی صالح و طالح همه را خوب می پذیرند

میرماید الذین یوفون بعهده الله ولا یفون  
الميثاق والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل  
ویمشون ترابهم ویمخافون سوء الحساب  
این آیه بادو آیه دیگر که همین مضمون مشون است  
در حق شخصی است که بعت غیر خیم را استوار  
خواهند داشت و بعضی عهد نخواهند نمود خلافت  
رسول خدا را به نبوت محمدیه وصل نموده فضل قرار  
نخواهند داد و باره نقض کنندگان و خاصی که  
ما بین خلافت علویه و نبوت محمدیه فضل قرار میدهند  
میرماید الذین یفطعون ما امر الله به ان یوصل  
الميثاق و یفطعون ما امر الله به ان یوصل

و یفطعون

و یفیدون فی الارض اولئک لهم اللعنه و هم  
سوء الذار حاصل معنی آنکه اشخاصی که نقض عهد میکنند  
بعد از آنکه بعت کرده باشند و قطع میکنند چیزی را  
که خدا تعالی بآن امر فرموده است او را وصل نمایند و باید  
میکنند در زمین ایشانند که از برای آنها لعنت همیاست  
و از برای آنهاست بدی خانه این لفظ سوء الذار اشاره  
نمودن ارواح آنهاست بعد از نبوت بنوخ  
صورتی می شود که خدا تعالی در سوره بقره فرموده است  
الذین یفطعون عهد الله من بعد ميثاقه  
و یفطعون ما امر الله به ان یوصل و یفیدون  
فی الارض اولئک هم الخاسرون بعضی از

مفسرین مجمل نادان این آیات را در صله ارحام  
نموده اند همانا ایشان از اهل تشن بوده اند آیات  
باین وضوح که از لفظش همین معنی نقض عهد و فرار  
و ادن فضل در خلافت علویه و نبوت محمدیه آشکار است  
از مقصود منصرف نموده لصله ارحام ربط داده اند  
از کلمه نفی و ن فی الارض محقق است که جهلاط  
در خلافت مقصود است که لا یوم لقیام باینست  
مردم که شتم مخالفت افکنده اند از کلمه نقضون <sup>الله</sup>  
مبهرج است که خلائق بجهت صله ارحام محبت کرده اند  
که نقض عهد شود این آیات در این معنی کمال  
تصحیح دارد باندازه که محتاج باقامه ادله و آیات

صمیمه

علیه نسبت محض عناد و لجاج و کتمان حق این آیات را  
صله ارحام بویط نموده اند و بعضی از علای شیعیه که از  
شعور و رکاویت عاری بوده اند دنباله این تفسیر غلط  
را گرفته در افتادات خودشان مندرج نموده اند و هر  
ارحام آیه و اولوالارحام بعضهم اولی بعض  
کفایت نموده است

مصطفی گوید اگر گویم برست شرح آن دشمن که در  
جان شماست زهرهای پر دلان برسم و در  
نرود و دره فی غنم کاری خورد فی و شرا



تاب ماند و نیاز نمی نش راقوت صوم نواز همچو  
 موشی پیش کربه لا شود همچو پیشی پیش کرک از با  
 رود این دشمن خانگی عبارت از نفس اماره  
 بالستوه است که در کفون بی آدم مسکن گرفته  
 بر دقیقه شخص را با مرنا صواب نامور میکند و انهارا  
 در انظار جلوه میدهد و از یاد خدا غافل  
 میکرداند و بورد طه هلاکت می قند در هنگام  
 نزع روان قالب مثال را که در این بدن استوار است  
 قدرت عروج بساوات مقدور میور نشود و لا حرم دارد  
 بوجه حیوانیت که استوار صورت اول است  
 میماند چنانچه فرموده است و طامن دایم الاول

ولا طائر یطیر یجنا حیلا ام امثالکم بهیکل و  
 بهیولای حیوانیت و آمده متغیه میشود بقید خذوه  
 فقلوه ثم الحیم صلوه ثم فی سلسله ذرهما  
 سبعون ذراعا فاسکروه انه کان لایؤمن  
 بالله العلی العظیم معنی مجسم در لغت عبارت  
 از قتل فراوان است سیر در لغت بمعنی دیوانگی  
 سده مهش و زرخی اشاره بهفت درکات  
 بویه صور حیوانیت است که هر طبقه آن مشتمل  
 بر نوع است که هر یک متقارب بهمیکر است  
 که جمیع آن مهش و میوه خدی تبارک و تعالی در سوره  
 مبارکه تبت بطور اجمال و احتصار و بصندوق العقل



كيفية الاشارة بان فرموده منفرایه لَبَّيْكَ  
اَبُو طَلِبٍ وَنَبِيَّ اَعْلَى عَمَلِهِ و ما کتب علی  
 نارا ذات طیب و امر الله خماله الحطب فی جیدها  
حَبْلٌ سَمِيدٌ محقق است کلام حق با چه صفت  
 خارجی داشته باشد و الا العباد ابا الله کلمات خیر  
 و حاصل و اهی خواهد بود لهذا حکم ختم است بر این  
 و مال کار است بحسب طریقه استهای الی  
 و اقام بدن او متحن و متصل بوده است ضایع و پناه  
 و بی نیاز کرده است و اموال او و آنچه کفایت  
 کرده بود آنها را و برکنار در همین حیات الی لب  
 طیب لباس مرتبه شده بود و منکوحه او چو

میرم

همزم کشی نموده بود و در گردن او سچو قوت ریمانی از لب  
 درخت خرابسته شده بود و لکن این کلمات ایشان را قوت  
 ارتحال از این عالم ظاهر شد الی لب مصور بصورت چه  
 معنی کردید که برود دست او مقطوع است و از لب  
 و مثال و نیویه او را برده و نصیب نبوده است لخت و برینه  
 بدون ریش و پشم لحوظ کرده طیب لباس مرتبه شده  
 ناز و نچا معنی لباس است چون شخص طیب لباس حقیق  
 بشود معنی سخیلی را ذات لب خواهد فهمید و منکوحه  
 سارالیه مصور بصورت حار خواهد شد که حل احطاب  
 و مثال میکند و در گردن او ریمانی از لب خرابسته و پشم  
 می نبند چنانچه در گردن مجموع الاغهای با برکشیدن

وقت شام میشود تا قیامت که کلام این کلام  
صیغی است بگذرد و این تمام این مطالب را مجله  
علیه باید که مجموع آیات اخبار که دلالت بر معنی  
دارد نوشته شود چاه و بل عبارت از همین صورت است  
که او را مشابیهت بچاه دادند و ملصوق و متلاویل  
و وای است در تائید این مطلب مولوی روحی علیه  
در ذیل استان ضعیفه که خراج خود کند و بودیر  
و غلبه نخری بشمارینی در چنین شکلی که باز فدی  
ز آنکه این نفس همی زشت زیرا آن بودن از این کلام  
در نفس از پیری و زنی و حقیقه دان که کثران فی  
نفس را صورت خرد بداند ز آنکه صورتها کند بروش خو

این بود

این بود و اظهار سر و سنجیده افتد از تن چون خرگز  
کافرا را چم کرد و از دینار کافران کشتند و از راه  
گفت فی ان اصل عار که همچنان نری که آن را بجا

بدانکه کارهای دنیا متضمن عمل و اغراضی است که مطلقا  
رایحه رحمانی از آنها شوم نمیشود بلکه غلبه اغراض نفسانی  
که با امور مشراج متعلق نماید مانند تغذیه سستی خوردن  
و رسوم بکند خلک انجمنی که در اطوار خدایان نظر  
کنند و ملقت نکات خفیه شود و بفراست جمع  
تراجم آنها را استدراک نموده صواب از خطا



نیز داده از سر گرفته عذاب میکند ایمان ضعیف  
 بصورت ظاهرین میکند بی معنی باطن نمیبند  
 همچنانکه در کله کوفه بجزد اینکه یکی از نهز جید یکی فو  
 متابعت نموده منع شبان مضید میشود و بهین جهت  
 که لشکر را مور بهتر از تاسی این آن است مصلحت این  
 مقال شامل حال اعلی از حجاجین و انصار است  
 که در غدیر خم حاضر و خطاب بکنیت  
 مولاه فدا علی مولاه اللهم وال من والاه و عا د من  
 عاداه و نصر من نصره و اخذ من خذله را شمع  
 بوده اند بعد از رحلت حضرت رسول مجید و انکیه بعضی  
 از اولوالعراض با حضرت ابابکر معیت کردند فوراً

هر یک

هر یک از آنها در معیت بقت بدگیری میکردند  
 و نمیدانستند که غایب این امر چه بوده است در او اعتمد  
 حضرت رسول اشخاصی که از بکرت محمد آل محمد صفتی  
 حاصل کرده بودند از تقسیم بیت المال و غایم که ما  
 بین مسلمانان باینجه قسمت میشد و پیچیده تفاوت  
 منظور خود از رده خاطر بودند بقا و زندگانی حضرت را  
 اندوی نمیدیدند لاجرم خون دل خورده و صبور برآید  
 خوششان کرده و متفکر بعد از رحلت حضرت رسالت بوده  
 که علی و آل خدا و وصی رسول است و قتی که بجلالت  
 مستکن شد مخالفت اعمال محمد را نخواهد نمود و تکلیف مال  
 و مصلحت حالیه آنست که او را از خلافت منع نمود

یکی را صاحب را بجای او نصب کنیم که محتاج ما باشد  
و استقرار خلافت خود را در هر سراسی مانا بداند  
صورت ظاهر بتباری در نظر داشته باشد قرعه  
بذره و تفکر بسم ابابکر معین و انجاء ملتزم گردید  
که مرسوم بعضی را متجاوز از الواف مقرر و ارجاس  
ده میست هزار تومان بشمار داده شود بهتر و پسندیده  
تر است یا روزی دو قرص نان و معذوی خواست  
که نسوان نضر العقل از این دو کدام یک را اختیار  
خواهند نمود فوراً شوق اول را خواستند ایشان گفتند  
هرگاه متابعت را میسکینند هر حدیثی که از حضرت  
رسول روایت میکنیم تکلیف شما نصیب تو سخت

آی

آن حدیث خواهد بود که گفتند سمعنا و طعنا بعد از بیعت  
ابابکر که مکرمان وقوع بیعت شاه ولایت پناه در طلب  
حق خود برخاست جمعی که ارا و اسط الناس بودند  
و ایشان را قوت و قدرت چندان نبود عرض کردند  
که هرگاه قبل از مبايعت با ابابکر اظهار میفرمودیم بیعت  
بجای کسی را بشمار حجاب نمیدادیم و حال کار راست  
رفته است عموم خلق با ابابکر بیعت نمودند و بهتر است  
که شما هم بیعت کنید معذوری را صاحب که نمیشود  
این اساس بودند عرض کرد که رسول خدا فرمودند  
انا اهل البيت اختار الله لنا الاخرة على  
الدنيا وان الله لا يجمع لنا اهل البيت

النبوة والخلافة ودر منع فدا گفتند رسول خدا فرمود  
 نحن معاشر الانبياء لانورث جميعا را عاظم قوم است  
 بصحت این حدیث او مذکور است که این حق منصرف شد  
 بعد از فوت ابابکر حسب الوصیه عمر خلافت نشست  
 بر سر او هر یک از آنها افزود و همین علت مقبول همه بود  
 الا قلیل چون نوبت خلافت بحضرت عثمان رسید  
 غنایم و بیت المال را مال خود دانست بدون علت و  
 استحقاق مبلغهای خطبه بجماعت بنی امیه بدل نمود و  
 شجره ملعونه را بجموع اصحاب رسول خدا برتری و تخری  
 داد چنانکه بجای رسالت حق نمائند و بخیاب رسید  
 آنچه رسید اصحاب رسول فدا گفتند که صلاح شما

عثمان

عثمان را غیر از علی بجای از محمد بر نمی آید این بیت  
 شما وی تقسیم وجوه در میان است استعداری است  
 که ابد تغییر پذیر نخواهد شد مصحف آنست که با علی  
 نمائیم بعد از اتمام بیعت تقسیم وجوه کافض الله و  
 رسول الله و بصورت اول نمود حضرت سبکدگر نظر نمود  
 تقسیم وجوه غنایم و بیت المال را با بنی امیه  
 بالمساوات دیدند و فراغ احوال در امر خلافت احوال کردند  
 هر یک بطرفی رفتند فتنه با برکتی عالم را برآشوب  
 و فساد کردند اکنون هزار و سیصد و هفت سال  
 از هجرت میگذرد و کار علی ملتی همه دولتی شده است  
 هر کس حق خود را باضعاف مضاعف دریافته اند



ولکن هنوز نسبت اعمال سابقین در مذاق و مزاجین  
 قال است جمعی هواخواه آل محمدند و غلبی در تحت  
 اعقاب که قال و بدل میکنند خون دل یکدیگر را  
 میان میمارند این همه جهت عدم تفکر و تدبیر و بدون  
 سبب و علت است سخن حشمت و جاه و طالنا  
 شجاع که سرینش نوم لوی خیر از این اوضاع  
 بکنان ندهند او است محمد مصطفی صلی الله علیه  
 و آله میباشم غیر از ذریه طاهر که اطاعت آنها  
 باین امت فرض و حتم شده است و مودت ایشان  
 بحکم قرآن لا استلکم علیہ اجر الا المودة  
 فی الفرض که بدوستی آنها تکلفم در محبت از

سورۃ

سورستان امور با طاعت و مودت خلفای ثلثه کنیم  
 آیه مبارکه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولو  
 الامر منکم اولو الامر مقروض الطاعة شخصی است  
 که از جانب خدا و رسول تعیین شده باشد ایشان مثل  
 خلفای بنی امیه و بنی عباس ریاست جبری و قهری  
 داشتند هر سلطان فی ما هست محض حفظ اموال و  
 نفوس و امین بودن از رنج و تعب شرعاً مقروض  
 موقتی میباشد بعد از انقضای شخص طاعت خلافت  
 اختصاص سلطان دیگر خواهد داشت و حب الطاعة  
 دنیا و آخرت بحکم خدا و رسول فرض و اولو الارحام  
 بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله علی بن ابیطالب

بچندین بعض اول بعض است در اجرای حکام کتاب  
پس هر که در اجرای حکام کتاب اول است خلیفه  
حضرت رسول بهم او خواهد بود از همین آیه در کلمه فی  
کتاب الله که فرمایش فرموده اگر انصاف باشد حاج  
نمائند خلافت بعد از آنکه غالب ظاهر و باهر و آشکارا  
زیرا که آنحضرت باب مدینه علم رسول الله بود عالم به  
کتاب الله دست و جاری کننده حکام کتاب الله  
او خواهد بود مدخل نمودن و مکران در امر که این  
تشریف قرآن و تصریح حضرت رسول دارد و فضیلت  
همین از قبل مدخله و بود در ملک سلیمان است  
نیده همین آیه طالب حق است یعنی از مذکور آیه مکر

منج

بنماید آیاتی که شعر بر ولایت علی بن ابیطالب باشد  
در قرآن بسیار است چون بنمای این رساله در  
اثبات ولایت نسبت مذکور آنها مناسب بنماید  
محض شرافت چند آیه نوشته شود میفرمائید این  
کان علی بنی من تر به و بطلوه شاید منه  
و من قبله کتاب موسی اما ما و حجه اوله  
بومنون به و من کفر به من الاخراب النار  
موعد فلا تلت فی مریه منه انه الحق من ربک  
ولکن اکثر الناس لا یؤمنون حاصل معنی آنکه  
ایا کسی بوده است باطنه از جانب پروردگار خود و  
بر تلو آن بنده شایسته این نوع خود دار و تنه و شایسته

عبارت از قرآن و محمد است و قبل از این بنیه و شاید  
 کتاب توراتیه موسی در حقیقتیکه پیشوا و رحمت بوده  
 و ایشان ایمان آورده اند و یعنی اسم ولایت بود  
 در توراتیه مذکور بود موسی و هارون و موسی بنی اسرائیل  
 ایمان آورده و بنور ولایت علوی که کافر بشود  
 با و از جماعت اغراب و اغراب موعود و نارحمت  
 و باشد توحید در تردید و شک ولایت مطلقه علویه  
 بدرستی که ادحق است از جانب پروردگار توکل  
 کثری از خلائق ایمان با و می آورند و بنیه که از جانب  
 پروردگار شده آیه مبارکه اتمنا و لتکم الله  
و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة

و یؤتون

و یؤتون الزکوة و هم را کون است آنچه  
 حضرت رسول که شهادت است از او ولایت انتخاب  
 عادت فرموده از آنچه مضره است انک متقی تمیز هرق  
من موسی و ویکری خطابه غیر قسم است که فرمود  
مرکت مولاه فهذا علی مولاه اللهم و ال من  
والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذ  
من خذله و در خصوص شهادت بودن محمد و از این  
مبغیاید و جاهد و ای الله خیر ما ده هوا  
اجنیکم و اجعل علیکم فی الدین من جرح ملک  
ایکم ابراهیم هو سمیکم المسلمین من قبل و فی  
هذا الیون الرسول شهید علیکم و تکلونوا

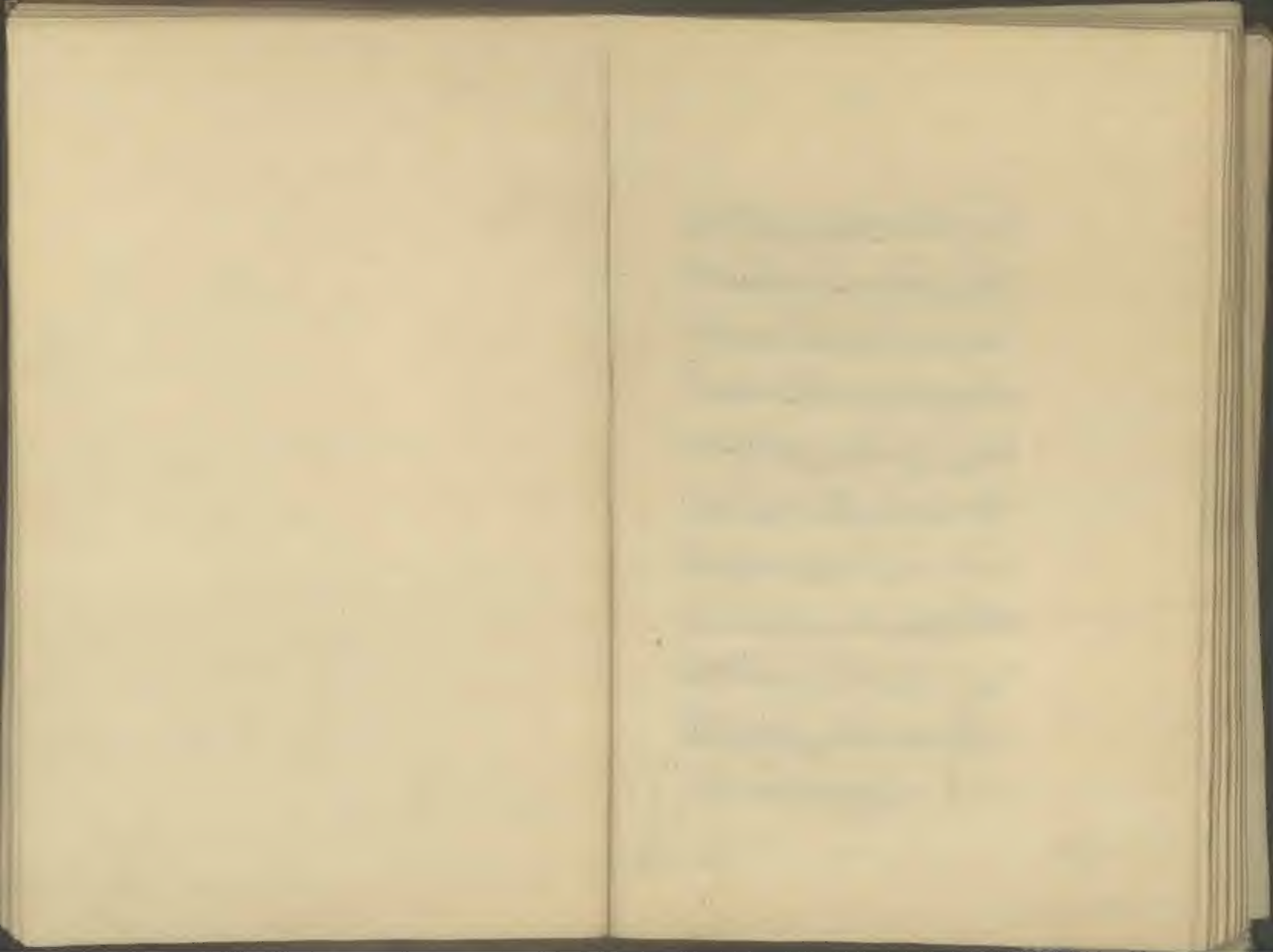


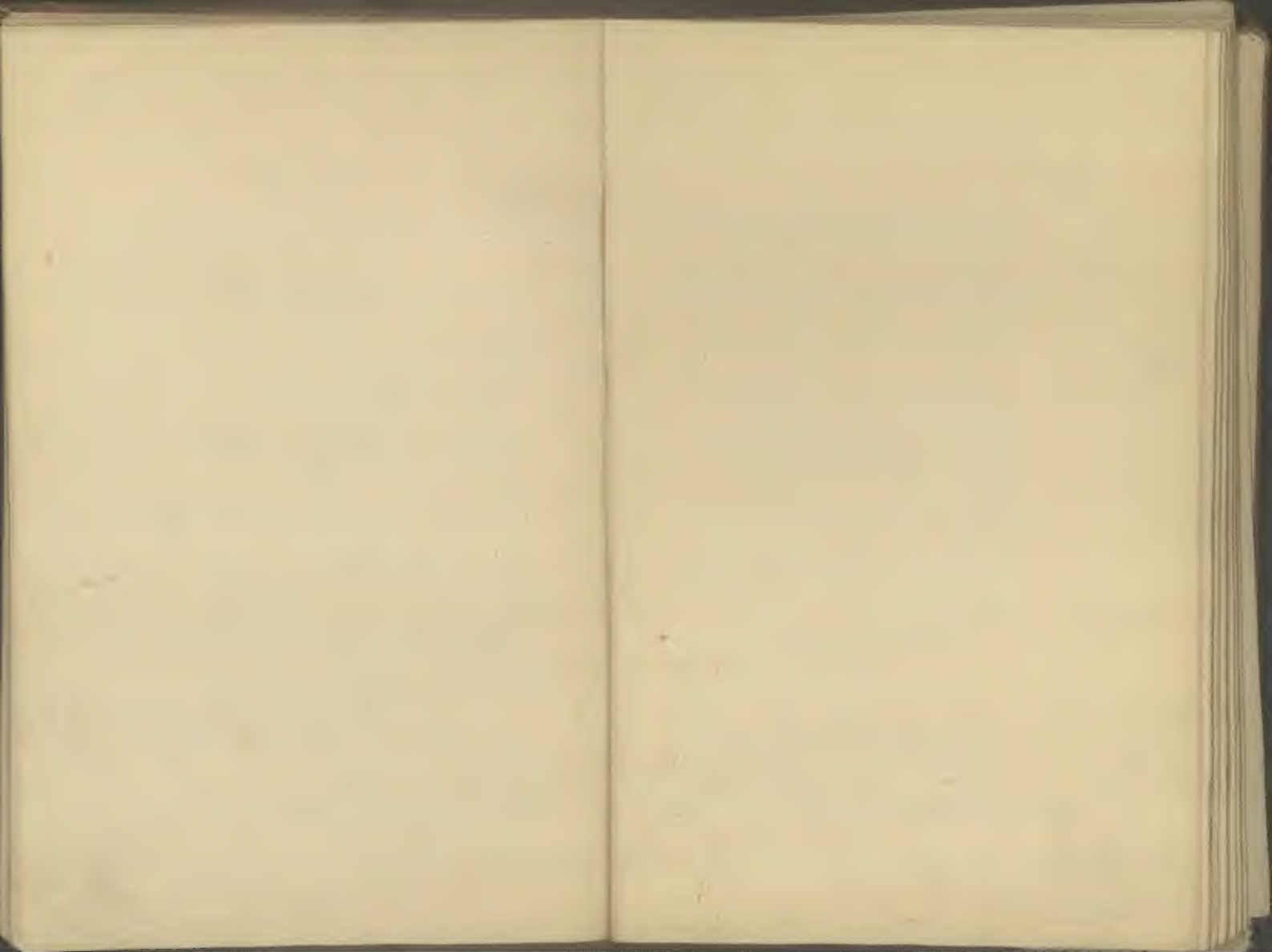
شهداء على الناس فافهموا الصلوة وأؤوا الزكوة  
 واعصوا بالله هو مولىكم فغم المولى وغم  
 النصير این آیه محقق مبدار و شاهد بودن محمد را  
 در باطن ائمه اطهار و شاهد بودن ائمه اطهار در باطن  
 خلائق در مورد و کبر میفرماید امن كان على  
بئنة من ربك لم يكن من ربه له سوء علة واتبعوا  
اهوائهم در مورد و کبر میفرماید امن شرع  
للاسلام فهو على نور من ربه فویل للقاسية  
 قلوبهم من ذكر الله اولئك في ضلال مبين  
 در مورد و کبر میفرماید امن يمشي مكباً على وجهه  
امن يمشي سوا على صراط مستقيم این آیه خبر

میدهد

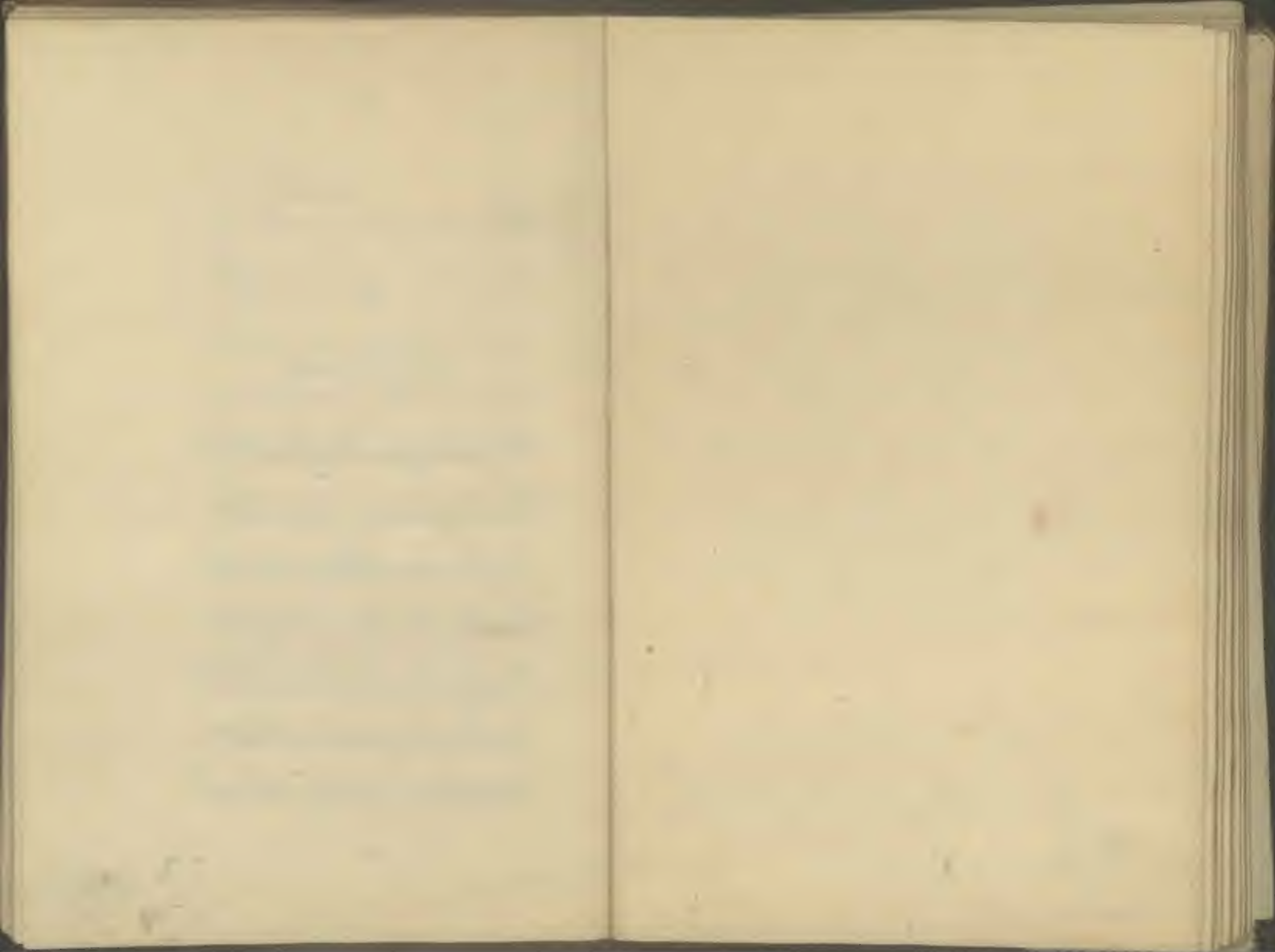
میدهد از اشخاصی که مدعی خلافت بودند و لکن عالم برزخ  
 آنها بصورت حیوانات است که راه رفتن آنها بر دو  
 در افتادن و حرکت کردن حیوانی است مانند حمار و  
 و سایر حیوانات که کتباً علی و جهشی بینا ندان  
 در ارشاد خلائق اهدی هستند یا آن کسیکه بصورت  
 آدمیت مشی استاده میکند براه راست که عبارت  
 از شاه ولایت پناه است

در مورد و کبر میفرماید امن هدی الى الحق  
احق امن لا هدی الا ان هدی ذات  
یافقه از هر کسی بخش که تواند که شود هست بخش  
 و صلی الله علی محمد و آله









## کشف المعاد

هو

بسم الله الرحمن الرحيم

ربنا انك جامع الناس ليوم لا ريب فيه ان الله  
لا يخلف الميعاد ربنا انك من تدخل النار  
فقد خزيه واما للظالمين من انصار وصل  
على النبي محمد والي علي وآله الطاهرين  
**اما بعد** محقق نماه مستقبل مال امور خلق  
در معاد و بواسطه اختلاف اقوال موجب تخر  
گردید که غلب آنها قیامت سو خود و شتر و شتر را

لفظ

لفظ معتقدند امر این وضوح را و هاهم مستنجد  
الوقوع جلوه کرده است میگویند این حق قیامت  
که از بد و افرینش الی الآن وقوع نیافته چنین  
معلوم میگردد که تا بد و وقوع نخواهد یافت بهین  
دلیل در معاصی صری و در آزار و ضرر خدای مقبوض  
شده اند مطلقون انکه این تحدیدات و وعده و وعید  
مخض تخوف و تحذیر انباء چنین است که خدای تعالی در  
در فاء باشند همان عقیده مات وفات را  
صحیح میدانند مجموع حکایات مبتد و معاد را کلمات  
و ایه فرض کرده این فرغ وفات را بعنوان صحبت  
نقل نمایند پس کلام صدق در دلخای کور

می ناپدید شود و تا اصل نور و آن فیض بود در لقا  
 کج می رود و چون کفش کج در پای کج اگر کج  
 ظاهر تصدیق صحت در وقوع قیامت و شتر و شتر  
 ضلایق نماید محض تقیه و خوف از حساب عت  
 است لازم شد آنچه از آیات و اخبار که  
 نظر آمده در این اوراق مکتوب شود شاید مطبوع  
 تا طبعه الوالد اباب کرد و قال رسول الله  
 اول ما خلق الله العقل وانا العقل خفین  
 پوست آنکه عقل جوهر مجرد و بسیط است که بلا  
 واسطه از مصدر جلال و جبروت حق تعالی تجلی  
 شده هر آنچه بعد از او موجود گردید را و شش

آزاده

از آن پس طبایع مجزوه غنا صرا ر بعه از عقل  
 ظاهر شد مجموع طبقات عوالم علوی از طبیعت  
 غنا صرا ایجاد شد و همین جهت است که از برای آن  
 مطلقا قوت و قوا منصور نیست بکم خلقناکم  
 للبقاء لا للفتناء بقی بقاء الله خواهد بود  
 و از طبیعت علویه غنا صرا صورت سفلیه غنا  
 مجسم و موجود شد از آن پس راوه از لطف  
 گرفت که بنی آدم موجود شود چنانچه میفرماید  
 کنتم کز الخفین فاجبت ان اعرف فخلقنا  
 الخلق لکی اعرف نعمه قال من یزعم  
 ناسود کی کنم بلکه ناسود کلان جودی کنم

این کلمات  
 که در این  
 کتاب است  
 از کلام  
 حق تعالی  
 است



کی ز تشبیهای تنجیم بود و مسلم باشد در خط و در خط  
 عقل باشد در صابنا حفظ هر کزانی کس خود از تن آ  
 جان تحت جمله در پرت روی سنج ز کفر فتح نه بود  
 روی زرد ابرش صفت بود و سفید ز قوت بلغم بود  
 باشد از سودا روی در چشم و حقیقه خالق آثار است  
 یک خرقه نپدید بود مغرکوار پوستها آید  
 از طبیعت علت از چاره چون دویم بر آید میرد  
 پای خود بر فرق علتها نه علت اول باشد این  
 علت اخری اندر یکدیگر میرد چون آفتاب بر فرق  
 با عدس صند و صفرت تن بلکه برودن از افق و در چرخ  
 همچنان باشد چو ارجح و بل عقل چو سایه العیون

رویه

می قدر طرف برای او محقق شود که این کتب  
 از روح نفس و جسد است روح عبارت از عقل  
 همچنانکه فرموده است بستلوناك عن الروح  
قل الروح من امر ربي مستلما امر رب همان  
 عقل است لا غیر عقل حقیقه محمد و آل محمد است که  
 شاهدند علایق را چنانکه میفرماید وفي هذا اليكون  
الرسول شهيدا عليكم وتكونوا شهداء على الناس  
 شرط شاهد حضور است ثابت میکرد که حقیقه محمد  
 و آل محمد بسیط الحقیقه و در کون اشیا ممکن اند  
 نفس عبارت از طبیعت عناصر است که به صاحب  
 او را قالب مثال سکویست جسد عبارت از صورت

جسمانیت است که مستلزم زوال و فاسد و  
 در مورد آلام و استقام و حوادث ایام واقع گردید  
چنانچه میفرماید وان منکم الا واردة ها کان  
علی مرتبک حتما مضیا ثم یحیی الذی یبقی واد  
 نذر الظالمین فیها حثیا یعنی نیست از شما احدی  
 مگر اینکه وارد مرکز خاک و صورت جسمانیت خواهد  
 شد بعد از آن نجات داده میشوند اشخاص متقی  
 و برتر کار و واکندار شود ظالمین در جسمانیت صورت  
 خاک در حالت یک بریده شد و اند ثابت شد  
 اینکه کارخانه آفرینش نبی آدم در مرکز خاک متفر  
 شده است در مورد دیگر میفرماید و قل رب

انی

انی اعوذ بک من هزات الشیاطین واعوذ بک  
 رب ان یحضر من هجر و لغت معانی بسیار دارد  
 بمعنی اشاره کردن و مشردن و جستن و دفع کردن  
 و زدن و گردیدن و شکستن است تفسیر فرموده است  
 پیغمبر عجلت یطراز بدیوانی و مجموع معانی لغوی از  
 علایم و آثار دیوانی است معنی آیه شریفه است بگو  
 بدرستی ای پروردگار من پناه میبرم تو از دیوانی  
 است کام نزع و پناه میبرم تو از اینکه عزت شیطانی  
 حاضر شوند این حالت وقتی عارض شود که تحقیق  
 عقلانیه محمد آل محمد که موجب امن و امان صورت  
 هستند از این کالبد مرتفع شوند در آنوقت قالب شال

را قدرت خروج نباتات نخواهد بود همانا به صلاح  
این زمان است که بالون است که بخار واد موجودات  
در زمین میباشد در الوقت انواع حقایق صور حیوانات  
اطراف او را فرو بگیرند با هر یک شایسته  
مجدوب آن صورت خواهد شد در کات مایه  
عبارت از طبقات حیوانات است این تفصیل  
طبقه نخستین آنها همین صورت نباتات است که  
اکنون واد قرار گرفته ایم و موسوم به مایه نباتی  
طبقه هوا و بوس جنبه فرموده است و اقامت  
خفک هوا زینده فاقه ها و مایه و اما در کات مایه  
نار حامیه مایه همان فریه و در امکا هی است که

مقار

میرماید ربنا اخرجنا من هذه الفیة الطالة  
اهلها واجعل لنا من لدنك ولنا واجعل لنا  
من لدنك نصیرا طبقه دوم را سحر گویند  
سحر و لغه معنی دیوانگی است تحقیق و قبکه سخن  
بصورت جراتیت و غل شد بوطه ارتفاع  
عقل و دیوانه خواهد بود و چنانچه میرماید انا اعذنا  
للكا قرین سلاسل و اغلا لا و سحر یعنی  
بدستیکه مایه مایه و ایم از برای کافین ریخته  
و غلبه و دیوانگی طبقه سیم حطه است این کلمه  
لغه معنی کا و کو سفید و شروا سال آنهاست  
مور و مقصیرین بقضای شایسته اخلاق یکی از این صور



و فل میوه چنانچه فرموده است کلا لیبذن فی  
الحطه و ما ادسک ما الحطه نار الله الموقدة  
التي تطلع علی الافئدة محققة ارکله  
نور الافئدة نار الله الموقدة صورت چینی  
جوانی مقصود است نه کودال بر آتش چنانچه  
مطنون قلب خلاقی است معنی چنین است که آتش  
اندازه میشود در حطه و نمیدانی تو حطه چه حیرت  
حطه آتش خدا فروز است انجان ازنی که مطلع است  
بدای مخوفات **چهارم** حجم است حجم و لغه  
بمعنی قتل فراوان است که همیشه در میان حیوانات  
شایع شده است کما انضجت جلودهم بلناهم

جلودا

جلودا غیرها آنچه مقول و مقفود شوند مجددا  
نحو و بعالم اصلا و ارحام حیوانیت میکنند  
و وار و این بین میشوند و حالتی که تبدیل شده است  
جلود آنها غیر از جلودی که داشتند **پنجم** سفر است  
این کلمه در لغت بمعنی گرمی آفتاب است که آنها  
تأسیده شود چنانچه فرموده ساصلیه سفر  
و ما ادسک ما سفر لا یعنی و لا تذکر لوجه  
للشیر معنی چنین است زود است گرمی آفتاب  
دریابد و نمیدانی چه چیز است تابش آفتاب هیچ  
چیز را باقی نمیکند و از هیچ چیز صرف نظر ننماید  
سبیه میکند صور نما را **ششم** لظی است این کلمه

بمعنی راندن و دور کردن است میفرماید فاندک  
 نارا نلطفی معنی آنست پس هم و اوم شما را  
 از بایک مستلزم راندن است و صخب حیوانات  
 مستوجب راندن و دور کردن شده اند **هفتم**  
**جهنم است** این کلمه در لغت بمعنی جاپ و عجب است  
 این طبقه صورت افعی است که در جای خود کشته  
 میشود و آیه دیگر میفرماید یا ایها الناس  
 انفوا ربکم ان زلزله الساعة شیء عظیم یؤا  
 نزل و نهاکل مرضعة عما ارضعت و یضع  
 کل ذات حمل حملها و یزی الناس سکاری  
 و ما هم بسکاری و لکن عذاب الله شدید

حاصل

حاصل معنی آنست که امردمان بر پهنید از پروردگار  
 خود بدستیکه زلزله ساعت قیام نفس شما  
 از جسام امر عظیمی است روزیست که شاید بگوید  
 آن در را که فراموش ننماید هر زن شیر دهند  
 طفل خود را و فراموش کند از دهر صاحب حملی  
 حمل خود را حمل کنایه از آمال و آرزو است که در  
 وقت نزع جمیع ازین کدشته میشود یا اینکه  
 کنایه از فرود آوردن نفس از جسد است و می بیند  
 خدایق را است و بهوت و ایشان مستشید  
 و لکن عذاب سخت است و شدید است و هیچ فعلی  
 اشد از این نخواهد بود که خدایق صور حیوانی سخن

مختضرا اعاطه کرده باشند و مشاهده نمایند که  
نفس این شخص مختضر با کدام صورت حیوانی  
شابهت و مجانست دارد و در خور چه صورت  
در کتاب حیوة الحیوان بخدوف روات از احمد  
رازی مروست و هو یقول سمعت ابا حاتم  
السجستانی یقول کنتم ابا حاتم را یوما  
وکان الذباب یؤذیه فیطأ علی راسه  
وکنتم اضرب راسه بحشیة فی یدف  
فرغ الحمار راسه و قال اضرب فانک  
تضرب هكذا معنی آنست که ابا حاتم بانی  
یکی از معارف حکماست که روزی سوار

حمار

حمار بودم یکس او را اذیت میکرد و آن حمار  
متصل برش را حرکت میداد با چوبی که در دست  
داشتیم سر الاغ زدم الاغ سر بالا کرد و بمن  
زنان بدرستی که بر تو همین طور زده خواهند شد  
از کرامات اولیا این پیل امور بعید و بدیع نخواهد  
بود و حاصل استنباطی که در این مسئله ضایق  
حلقه را عارض شده از جمله آنست که لفظ حمار را  
بمعنی همین آتش سوزنده دانسته اند و نمیدانند  
که نامحار فی عدیده دارد کنایات چند است متضمن  
خفا که ضد تعبیر میفرماید کما اوفد و اناردا  
للحرب اطفاهما یعنی هر قدر می افزونند آتش



ایش از برای اقامه جنگ خدا و او را خواستش  
میکند و اینجا را بمعنی لباس و اساس حرب است  
نار اگر ما خود از نار باشد بمعنی برانگیخته شدن است  
و اگر ما خود از نور باشد بمعنی روشنی است  
از هر چه باشد یا پر نور روشنی در این مورد معنی  
انجمن است که روشن میکند و آشکارا میکند  
حقیقه هر چیزی را و از روز بوم تبلی السراست که  
هر تر محلی که در ضمایر و نهاده خلائق است آشکارا  
در آیه دیگر میفرماید و ما من دابته فی الارض  
ولا طائر یطیر حیاحیه الا امم امثالکم  
حاصل معنی آنست که نیست حرکت کنند

در زمین

در زمین و نه مرغی که با بال و پر طیران نماید مگر اینکه  
کرده ای بودند مثل شما یعنی قابل عروج به آواست نبوده  
لا جرم بصورت مختلفه حیوانیه در آمده اند در جای دیگر  
میفرماید و لقد خلقنا الانسان فی احسن  
تقویم ثم رددناه اسفل سافلین الا الذین  
امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون  
یعنی جمیع خلق نمودیم انسان را بهترین استیاد  
و قیام نمودن بعد از آن را ندیم او را با فضل سافلین  
کنایه از صورت حیوانیت است مگر آن اشخاصی را  
که ایمان آورده و مرکب غلظهای نیکو شدند  
و از برای آنهاست اجر ثقت نکد اشتیاق میفرماید

و تری المجرمین بومشد مفرین فی الاصفاد  
و سراپایم من فطران و لغشی و جهم النار  
لجری الله کل نفس ما کسبت ان الله سریع  
الحساب معنی آنست میفرماید می پس  
کنایه کار از آنکه شاخ آنهاست برنج است  
و پراهن آنها از قطران است یعنی خربست که آب  
از او قطیر میشود این پراهن کنایه از پوست بدن  
انهاست که بواسطه زخمها و شقیتهای عرق از بدن  
آنها میچکد و روشن شده است که درت و تاریکی  
صورت آنها تا آنکه خراب بدست چنگد یعنی لایچ  
گرو است بدست خرابی را بر عت رسیدگی

میفرماید

میفرماید و میفرماید و لغد علم الذین عندوا  
منکم فی السب فقلت لهم کونوا فردا خا<sup>ستین</sup>  
حصل معنی آنکه تحقیق و استیذان شما اشخاصی را  
که آمده و جتیا شده بودند در روز شنبه بجهت  
صید ماهی پس گفتیم با آنها بشوید میمون و فروید  
و آید و میفرماید قل هل انبکم بشر من  
ذالک شویء عند الله من لعنه الله و عصب  
علیه و جعل فیهم الفردة و الخنازیر و عبد  
الطاعوث اولثک شتر مکانا و اضلعن  
سواء النبل مفهوم معنی آنست که بگوایا  
میخواهید آگاهی جسم شما را به بدترین آنها

بپاوشش دادن و زرد خدا کسی است که خدا او را  
 لعنت کرده است و غضبناک شده است بر او و  
 کرده است او را از آنجا که میمون و خوک و پرده  
 کنندگان طاعت ایشان بد تمام و مکان دارند  
 و بسیار گمراه شده اند از صراط مستقیم و لایق  
 مطلقه این آیه در شان بعضی از مجرمین است  
 محمد است و همچنین سفیر باید  
 اقرب الی الود الحی فاذا هی شاخصه البصیر  
 الذین کفروا یا ولینا فدا کنا فی غفلة من هذا  
 بل کنا ظالمین مفهوم معنی آنکه نزدیک است  
 و عد حق در آن زمان گشوده ماند چشمهای شخصی که  
 کافر بوده

کافر بود و خدا او ای بر ما تحقیق بودیم و غفلت ازین  
 همسکاه بلکه بودیم ظلم کنند و انصاف فرمایند  
 و لقد اضل منکم جبلا کثیرا اولم تکنوا  
 تعقلون هکذا جهنم الی کنتم لوعدون  
 اصلوها الیوم بما کنتم تکفرون الیوم  
 محکم علی افواههم و تکلمنا الیهم و لیسوا  
 ارجلهم بما کانوا یکسبون و لو نشاء  
 لطمسنا علی اعینهم فاستبقوا الصراط  
 فانهم یبصرون و لو نشاء لمحناهم  
 علی مکاتلهم فاستطاعوا مضیا و لا  
 یرجعون مفهوم معنی آنست تحقیق گمراه شده



از شما کرده بسیار آید بودید عقل این است جهنم  
 که بشما و عده داده شد است وصول آید ما و  
 امروز بسبب آنچه کردید بودید کافر امروز هر کس  
 به بهنهای آنها میزنیم و تکلم نمائید ببا بهنهای  
 آنها و شهادت میدید پای آنها بچیز که شکست  
 نموده آید هرگاه میخواهیم هر آینه منجیم آنها را  
 در همان مکانی که بودند پس قدرت و استقامت  
 داشتند که شتر از آزار و نه بر شتر و هرگز  
 از آزار و آیه دیگر میفایید ان الذین کفروا  
 بایاتنا سوف نصیبهم نارا کما انضجت جلودهم  
 بدلائلهم جلود اغیرها لید و فوالعذاب

و اینست در صراط حق را به هر چه که می دانند و اگر نخواهند  
 می دانند که اینها را به هر چه که می دانند و اگر نخواهند

ان الله کان عزیزاً حکیم  
 بدستی آنها نیکه کاش میزدند بجهنمایان و دوست  
 وصول آید نار را بر مجموع آنچه کردید رسید و گفته  
 شده است پوست بدن آنها تبدیل نماییم او را  
 بجلدهای علییه غیر از جلدیکه داشتند تا اینکه  
 بچشند عذاب را بدستی که خدا تعالی با قدرت  
 و حکمت است و در موضع دیگر میفایید  
 اولئک الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدین  
 لللعن و جوبهم النار و هم فیها کالحنون الم  
 نکر ایاتی نطی علیکم قلنم بها لکذ بون  
 فالوا حزننا غلبت علینا شفوتنا و کنا فوما

ضالین مرتباً احزباً منها فان عدنا فاننا  
ظالمون قال احسبوا فيها ولا تكلمون  
معنی است ایشان از آنهایی هستند که بجز آن آمد  
نفس آنها در پناه جنم اصل معنی جنم نفعی  
مخلقه میوزاند و بپناه میکند صورت آنها را آنچیز که  
اشکار کرده باطن آنها را و روشن نموده طبیعت  
آنها را اینها همه از معانی نادرست ایشان در آن  
صورت زشت و مضحک میبوده و آن آنها را نبوده  
شما که آیات من بجهت شما خوانده شد و بودید شما  
کذب آنها گفتند پروردگار را غالب شد بر اشتقاق  
ما بودیم ما قوم مکراه ای پروردگار ما بیرون بیاور

از این

از این و رطه برگاه باز خود بحالت اول بنمایم پس  
ظالم هستیم گفت خداست و فرومایه شوید ازین  
صورت و تکلم کنید عرب بنسب کام را ندان  
ساکت کردن کلاب حشاش میگوید و همچنین بر خطه  
شده است که مجموع حیوانات در هر رحمت و الم  
که بآنها وارد باید سکوت دارند و محفل میوند  
اینها از خطاب حسوا فیها و لا تکلمون است  
در آیه دیگر میفرماید و لا تحسبن الله غافلاً  
عما یعملوا الظالمون اما تو خرم لبوم بشخص  
خدا لا ابصار هم طعین مفتی هر و سهم  
لا برند طر فهم و افند نام هوا و اندر

التاس يوم ياتيهم العذاب يعني همان گنبد  
 البته خدا تعالی را غافل از چیزی که عمل نموده اند ندانم  
 کنندگان این است که تا آخر انداختیم تعذیب  
 آنها را از برای روزی که گشاده شود در آن روز چشمها  
 مطیعین یعنی شتاب در کفایت نمود در حالیکه  
 از خوف و بهر اسنخاه بعقب میکرد با اینکه  
 نظر میکنند در خاری و فرتی که بر نیدار چشم  
 را بر تسلیم نبرایند آنچه بر نیکر دانند چشم خود را  
 و قلوب آنها غالی است یعنی امانت ولایت که  
 انسان حامل او بود از قلوب آنها تضرع کرده و دیده  
 و خالی مانده است و هم در حقایق را در دیکه نیاید

بوی آنها

بوی آنها عذاب و آیه دیگر میفرماید فكلوا  
 اخذنا من انفسهم من ارسلنا عليه اصبا  
 و منهم من اخذناه الصيحة و منهم من جفنا  
 به الارض و منهم من اغرقناه و ما كان الله  
 ليظلمهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون  
 معنی حقیقی آنست مجموع آنها ما خود بمعصیت و نافرمانی  
 خود شده اند از آنکه و است کسیکه با و را با و گماشتیم  
 یعنی بصورت طعنه سخن شدند و در هر طایفه نماینده و از آنها  
 کسی است که صیحه او را دریافت نموده یعنی بصورت همه  
 سخن شده است و از آنها کسی است که مبتلا بخفای حق  
 گردیده یعنی بصورت موش شده است و از این سخن



کرده فرد میرود و از آنها کسی است که غرق شده است  
یعنی بصورت حیوان بحری غرق شده بخت می‌دهد است  
که تعذیب و تخم حق تعالی را هیچکس نتواند  
ایمان ببل کند و مقدور احدی نیست که متغیث  
او را نجات دهد و از آن صورت و سیرت  
بماند او را خارج نماید تعجب در آنست که متغیث  
و متغیثین جمیعاً بکلم کل خرب بمالدیم فرعون  
آسوده و مرقه احوال اند ماکول و زغره را اگر غیر  
از آنچه حق تعالی از برای او مقدر فرموده است قطعیم  
نمایند در پنج و نهم افتاده است بپاک خواهد  
شد و همچنین جمیع حیوانات آنچه را که مقدرند

موقوفه

موقوفه و بالظاف تا ثباتی امیدوار مولوی صفر نماید  
معنی اند گفت آن سیمو یولون فی حوایسم  
گفت الهنا و حواینا الیک و تمسنا و بنده الیک  
صد بران عاقل اند و در جمله آنان پیش آن فایزند  
چ دیوانه طبعی آن است بر چندی عاقلی که نیست  
که ندیدندی بران پیش عاقلان که شایسته پیش  
بلکه جمله ایمان در موهبا جمله پندگان در او حساب  
بلکه جمله موهبا بازگی انسان دوق و شوش را بخان اندر عاقلان  
پل و کرک و حیدر و شکارتر اردنای زفت و مور و نیز  
بلکه خاک با و آب هم شراز بهره زو یا بند هم دی هم حساب  
بروش لایه کنایه آسمان که فرو نگذارم ای حق یکران

استن من محنت و غفلت و حمله مطوی میں آن دوست  
 این زمین کوید که دارم پندار ایکے برآم نوکر دی استوار  
 جملگان کیسہ از او بردوشند و اوان خلعت از او چوشند  
 و همچنین باید چشمن است که ارحم الرحمین ایچاد  
 عذاب نفرموده است افعال و افعال بالاین مجموع  
 انهارا از روی قهر قحاری قهر پروان می آورد چون  
 دانستی که قهر حق تعالی هم نسبت بخلاق لطیف است  
 چنانچه شاعر میگوید جهان لطف خاصیش باین است  
 که بر بنده کوید خدای من است تعذیب ببار و داغ  
 و شکجه و اشال آنها بتمام تعذیب مخلوق بر دل  
 نماند است همچنانکه دار و خنده و کد خدا و اشال آنها

سابق

سارقین را بشکجه و عذاب و آویشن و غیره مبتدا  
 بنمایند عوام الناس انحرکات و سیمه را بدرجات  
 انداز اینها نسبت بجایی که ارحم الرحمین است آیند  
 و دود و می بجه که وال آتش فرض نموده اند که بوج  
 راست نمی آید در مورد و دیگر میفرماید فان للذین  
ظلموا ذنوباً مثل ذنوب اصحابهم فلا تسعوا  
ذنوب یفیع ذال یعنی دنباله پر موی است ذنوب  
 بر وزن صبور ای است که دم او انبوه و سپا  
 باشد معنی آیه انچنان است بدستی از برای کسانی  
 که ظلم کردند و عیبای پر موی میاست مثل و مانند  
 و عیبای اشخاصی که رفیق و مصاحب آنها بودند

تجیل نکنند و همچنین میفرماید فلما استأنا  
ذکرنا به فحننا علیهم ابواب کلثمی حتی اذا  
فرجوا انما اولوا اخذناهم بغتة فاذا هم  
مبلسون معنی آیه آنست زانیکه  
 فراموش کرده چیزی را که تذکره داده بودند یعنی توبه  
 بخدا و اولیای خدا و وقت نزاع گشودیم بر آنها  
 در مای خزانه غیب یعنی ابواب راز نهانی چیزی  
 را که مخفی و مستور بود بمرتبه که فرج و مظاهر از  
 دیدن آنها حاصل نمودند که میبینیم آنها را گنایانی  
 در این هنگامه بودند به شکل و گریه بصورت مجلس  
 در لعنت ما خود از بس است و او انگیستی است که

نیکوئی

نیکوئی نه داشته باشد در جای دیگر میفرماید  
کذبت فلبس قوم نوح واصحاب الرس و  
نمود و عاد و فرعون و اخوان لوط واصحاب  
الایکه و قوم تبع کل کذب الرسل فحق وعید  
افعیلینا بالخلق الاول بلام فی لبس من خلق  
 جدید خدا ص معنی آنست تکذیب کردند قبل  
 از آنها قوم نوح و اصحاب الرس و نمود و عاد و  
 فرعون و اخوان لوط و اصحاب الایکه و قوم تبع  
 جمیعاً تکذیب نمودند بغير از ابریس حقیقه یافت و عید  
 عذاب آنها آید ما را باز داشتند و فرود کردند  
 از خلقت نخستین بلکه آنها در لباسی هستند که مجدداً



بجته آنها معین گردانیم در آیه دیگر صفت باید  
و ضرب الله مثلا فریه کانت آمنه مطمئنه  
یا اینها روز قیامت امن کل مکان و کفر  
با نعم الله فاذا فیما الله لباس الجمع الخوف  
مما کانوا یصنعون معنی است نیزند تعبیر  
مثلی آرامگاهی که بوده است در امان و اطمینان که  
معمولاً روزی او خوب پاکیزه از هر طرف کافر شد  
نیعمتهای خدا بعلایس چنانچه او را تحت دولت  
که سستی در تناسکی را بجته کارهای نادره ای که  
میگردند فریه آمنه مطمئنه صورت انسان است  
و قیامت که مسخ شد بصورت حیوان در آیه یسین

جمع

جمع و خوف شده است بجای آنکه مجموع حیوانات  
بهین در مبدع گردید اند در آیه دیگر فرموده  
یوم یقرئ لهم من لجنه و اینه و ابید و صلیبه  
و بلیه لکل امرء یومئذ شان بغنیه و وجه  
یومئذ مسفره ضاحکه مستبشرة و وجه  
یومئذ علیها غیره نه همها فخره اولیاء  
هم الکفرة الفجرة معنی انجمن است روزی که  
فرار نماید شخص از برادر و مادر و پدر و رفیق و اولاد  
برای هر شخصی در آن روز شایسته که او را بی نیاز  
میکند و جوی است در آن روز پاک پاکیزه تابش  
و شادی و خنده و جوی است که بر او بخار شده

و پوشیده است روی او را چارگی و ناتوانی نشاند  
 کافران و فاجران محقق است و نیست که شخص  
 صورت حیوان در آید بچکس او را نبیند  
 کیست همه او را خارج از جنس مشاهده نموده چنانکه  
 صید نمودن و اذیت او میشوند این چار باز  
 همه فراری کند و محرز است محض سلامتی خود  
در آید و گیر مسفر باید قالوا ربنا انزلنا  
واحببنا اسئلتنا فاعزقنا بذا نوبنا اهل  
الخرج من سبیل ذلکم بانه اذا دخی  
الله وحده کفره وان یشرک به لئن لم یفکروا  
فلکم الله العلی الکبیر بغوی پروردگار ما

میرانندی

میرانندی ما را دو مرتبه وزنه کردی ما را دو مرتبه  
 اعتراف نمودیم بگناه خودمان آیا ممکن است از برای  
 ما که از برای خارج بشویم این دایمیه که شما در واقع  
 شده اید بجهت این است زمانیکه دعوت شیخ خدا را  
 بیکانگی گامش بردید و انکار کردید و اینکه ایمان بخدا  
 پیاوردید شرک بخدا آوردید لاجرم حکم کار شما از  
 برای خدای غنی کبر است در آید و گیر مسفر باید  
وان جهنم لم وعدهم اجمعین لها سبعة  
البواب لکل باب جزع مقسوم یعنی جهنم هفت  
 آستانه است جمیعاً و از برای جهنم هفت در است  
 بجهت هر یک از درها اشخاص معین است که شت

کرده

کرده شده است یکی از ابواب سبعه فاعلم  
 است دیگر اختصاص بنافی دارد سبعه مخصوص  
 قاتل و مردم از دست چهارم قنیت بحیل و  
 وجود شده است پنجم خاصه شناع الخیر و اهل  
 برعت است ششم ستم فاطمین بر عام و خاصین  
 و عاق و الدین است هفتم ملک طلق تائید  
 نذیرین است و رای دیگر صبر بایه خذوه  
 فغلوه ثم الحجیم صلوه ثم فی سلسله ذریعها  
 سبعون ذراعا فاسلکوه اندکان لا یؤمن  
 بالله العظیم معنی این چنین است هفت گام از کمال  
 خطاب برسد بکبریه و منقول نمایند و بحجیم رسانند

مبارز

بعد از آن در سلسله مقشاد ذریع منسلک نمایند بدینکه  
 این شخص ایمان بخدای بزرگ نیاورده است غلب  
 حیوانات اعلی از پست اسب و قاطر و شتر گاو  
 و غیره منقولند سلسله مقشاد ذریع عبارت  
 از هفت جنس حیوان است که در ضمن جنس ده  
 نوع یافت میشود این است سلسله مقشاد ذریع  
 که مقصود از این سلسله میشوند بدانکه هفتم  
طبقة دارد طبقة اول همین صورت بنافی است  
طبقة ثانی صورت دو آب و بهایم است طبقة  
سیم صورت طیور است طبقة چهارم  
 حیوانات بحری است طبقة پنجم خزانه زمین



طیغه ششم سباع و درند کاند طیفه هفتم  
 صورت جنبه وافعی است مخفی نماند و هر حیوان  
 حلال گوشت ناجی است ذبیح او نجاست و پند  
 اوست از صورت حیوانی و مجموع حرام گوشت  
 ما و امیکه طی عوالم سده سبعون ذرا عارانیند  
 احتمال نجاست نمیرود لا یفزع لهم ابواب السماء  
 حتی یلج الجبل فی ستم الخطاب و همچنین  
 ثبت ید الی طب و ثبت ما اغوی عنه ماله  
 و ما کسب بصلی نار اذا لم یصل امراله  
 حماله الخطب فی جیدها جیل مرید  
 ظاهر معنی نیست بریده بود و دوست الی لب بریده

باو چنینیکه بی نیاز نموده است از او مال او و چنینیکه  
 اندوخته است رزود است برسد بنظرگاه صاحب  
 التماس و رزود او عامل هنرم است و در کردن  
 او ریهانی است از لب و دخت حرمان این کلمات  
 یا محسن تو این و تحفه غزول یافته با از روی مزاج  
 و تو بیج ابالهب نازل شده این برود و در محفلت  
 و اجل حضرت پرور کار نیست و سر او از نیست  
 خدا بیجا فرمائی بفرماید که بحسب ظاهر و دنیا و قوع  
 نیافته باشد زیرا که ابالهب تا وقتیکه از دنیا ر  
 نمود و اعضا و جوارش سالم بود و مقطوع الیه شده  
 و رزود او از اهلش قریش بود و هیچوقت حل حجاب

نکرده بود و در کردن او در میان پنده زلیف در  
 خرابسته نشده بود و همچنین مال و ثروت با لب  
 از دستش گرفته شده بود و حکم ختم صدق و کلمات  
 از تاویل آشکارا میکرد و تاویل چنین است که آب  
 در وقت ارتحال نفس اماره بالتوا و داخل شد  
 بصورت جسمانیت مار که این حیوان مقطع الیه است  
 و از او قطع شده است ثروت او مجموع حیوانات  
 پشم و جلد که عوض لباس آنهاست دارند  
 پشم حیوانات و پوست لاک پشت و امثال او بقره  
 لباس آنهاست بخلاف مار که لخت و برهسته است  
 و در یافته است از این نظرگاه ملتزمه تمییز التماس

اوست

اوست و زوجه او سخی شد بصورت حمار که حال  
 خطاب و تقابل است و در کردن حمار که حمل بار با  
 میشود و عمو مار سیمانی بسته شده است از لطف خرم  
 یا از ششم و مو و غیره چنانچه برای العین معنیطور  
 مشاهده میشوند نامعنی نموده اند و در شدن و شکا  
 شدن و منظرگاه هر چیزی است که مشهود از  
 کرد و بمعنی انش سوزنده نیست ملای روم  
 علیه الرحمه در کتاب ششمی و تحقیق حکایت  
 از زن که حماری بچو و فکته بود و میفرماید  
 تو خدا بخیر بشنو از در چنین شکلی که جازا فده  
 زاکه این نفس همی زحرا زبانی بودن از این شکلی است

در نفس از میری در حقیقت دان که کمتر از آن  
 نفس را صورت خدیه از آنکه صورتها کند بر حق  
 این بود اظهار سر در خیز الله الله از جن جن گیر  
 کافر از ایم دایره بنابر کافر از کشتن را در زنا  
 کشتنی آن را حاصل عار است همچو آن باری که آن را بجا  
 احادیث و اخبار یک دلالست باین مطالب دارد  
 بسیار است زعم غلب مسلمان آنست که  
 خدا تعالی و متبیکه از خلقت خلایق فرغت حاصل  
 نمود در صد و رسیده با اعمال اموات بر می آید  
 مجده احمد را زنده میکند همشکار عرصات بر پا  
 میشود چنانچه در کتب مستور است این عقیده بالغ

کل

کل یوم هو فی شان و فی بطن من مات ما  
 فیامنه تطایق ندارد ملای رومی علیه الرحمه  
 مظلوما پان منسوده است کمتر از کاش بر  
 روز این بود که در شکر را روانه میکند  
 لشکری را صاحبای سوی اغبات نمکه آید در سم  
 رود بدخبات لشکری را زار عام سوی کمان  
 تا ز نواده بر کرده و جبهان لشکری از  
 خاکدان سوی اسبل تا باید هر کسی حسن عمل  
 شیخ صدر الدین فتوی در کتاب مفاد لغوب  
 گفته است ظاهر این ثابت است و باطن  
 انسان متنوع ظاهر حق شوع است و باطن حق



ثابت در این کلام تمامی لطافت ظاهر است  
 کلامی است قلیل اللفظ و کثیر المعنی فهم آن  
 محتاج به مقدمه است بدانکه ذات حق در کمون  
 اشیا مضمّن است بدون ذات حق در اشیا  
 از تسبیل بودن معانی و الفاظ است چنانکه  
 گفته اند داخل فی الاشیاء لا بالمأزجه  
 وخارج عن الاشیاء لا بالمباينه مخلوقه  
 جمعین مظاهر ذات حق اند اگر حق نبود هیچ  
 چیز نبود حق در اینجا کنایه از حقیقه کلیه عظامینه  
 محمد و آل محمد است چنانچه گفته شد عقل مصدر  
 و مجموع عالم صادر شده از او چنانکه گفته اند

کر تو

ضمیمه  
 در شرح  
 کلمات  
 در این  
 کتاب

کر تو نبودی دم و دودی نبود ز غرضه و گفت و  
 شنودی نبود اندا فرموده اند بخالتا لک  
 و نحر الجلیسون بهین لحاظ شیخ فرموده است  
 ظاهر حق متنوع است و باطن حق ثابت یعنی  
 مظاهر حق متنوع با انواع اند و باطن حق ثابت و  
 واحد است ظاهر انسان بحسب صورت ثابت  
 و واحد است و باطن انسان شتمل با انواع صور  
 حیوانیه است مولوی در شتوی میفرماید  
 نفس و شیطان هر دو یکتن بوده اند در دو صورت  
 خویش انموده اند چون فرشته و عقل کائنات  
 یک بدنند هر یک تمیزش دو صورت شد تحت

باید دانست که باپل و قایل و لدان آدم که در قرآن  
 اشاره بآنها شده است این دو شخص عبارت از دو فرزند <sup>جبرئیل</sup>  
 آدمیت است و خل بفرزند صلبی آدم ابوالبشر ندارد  
 باپل عبارت از طبعیت کلیه غماص است که از  
 علو بسفل نزول یافته در صورت جسمانیت غماص قرار  
 گرفته این لفظ در لغت بمعنی شیخ کبر زبکواری است  
 قایل عبارت از صورت جسمانیت غماص است  
 که ظرف و مظهر و یکدیگر شده اند بجهت تنوع و  
 تعدد بنوع انسانی حفظ و بقای قایل تن  
 را بعهده باپل نفس مقرر کرده اند صفات نه  
 باتمام لازمه ذات باپل است که رتبه علین

بیمه

باقیه صفات ذمیه و خلاق نام پذیریده بالکل  
 اختصاص بقایل دارد و لازمه ذات اوست هر  
 یک از این دو فرزند یکدیگر را متابعت اخلاق و  
 اوصاف خود دعوت میکنند شیطان عبارت  
 از همین صورت جسمانیت قایل است سجده  
من قبل فریان هابیل و جعل اللعنه علی  
قابیل همچنین فرموده است و شارک هم  
 فی الاموال و الاولاد جسمانیت اولاد و  
 اموال خاصه شیطان مجسم شده قایل است و روحانیت  
 اولاد و اموال اختصاص بر همین مصور شده باپل  
 دارد بعضی اشخاص باپل نفس را بواسطه ارتکاب



صفات ذمیة و اعمال منتهیه مقتول موده که باین  
که قوه عروج بدارج عالیہ از او ساقط گردیده است  
لاجرم باین مقتول را بدوش گرفته به طرف  
سیر دارند چون ساعت انفکاک باین از قایل  
فرارند و ایام اشتراک آنها مقتضی کرد و فتح باب  
سماوات باین مقتول را مقدور نخواهد شد مجددا  
او را در کالبد صورت حیوانات که باین مقتول  
تمیزه تلبوت است باقتضای شایسته طبیعت وارد  
فرموده در سطح زمین را میکنند کما فی النجف  
جلودهم بدلنا هم جلودا غیرها  
جان کشاده سوی الا بالها تن زده نذر زمین بجا

و محمد

و همچنین فرشته و عقل عبارت از تحقیق و صورت  
محمد و آل محمد است در قوس نزل مصور بصورت  
این میشوند و در قوس صعود بسط تحقیق  
کل اشیا و ملکوت السموات و الارض است  
در مورد دیگر میفرماید انکم من ابائنا و من ابائنا فان  
لکم فیما ولایکم و من ابائنا و من ابائنا  
قد عمل الصالحات فاولیک لهم درجات علی  
ما حصل نمی است که هر که بجانب پرورد خود رود در درج  
که گناه کار باشد پس برستی که از برای او ختم است پیغمبر  
در آن ختم زنده میشود و تحقیق هر آنکه در حضور میماند  
نه برستی از برای او تحقیق و نه زنده او زنده نمیشود





بخت اینکه اکل و شرب و حرکت و سکون دارد و پختن زنده دارد  
 و غیر آن گفت چنانکه وقتی که در دمای اکل و شرب است  
 عقل را و مرتفع می شود و لیه او از زنده می شود و گفت هر که  
 جانب پروردگار خود را در دین و دنیا با و بصیحات اعمال  
 مرتب شده باشد این جماعتی هستند که چنانچه در جات  
 عالی است یعنی چنانچه آفتاب باب سادات شود و بگوید  
 عالی خروج خواهند نمود و جات عدن و عقیقون و کاه  
ایشان خواهد بود و بنا اتم لنا نورنا و انما  
لنا انک علی کل شیء قدیر

